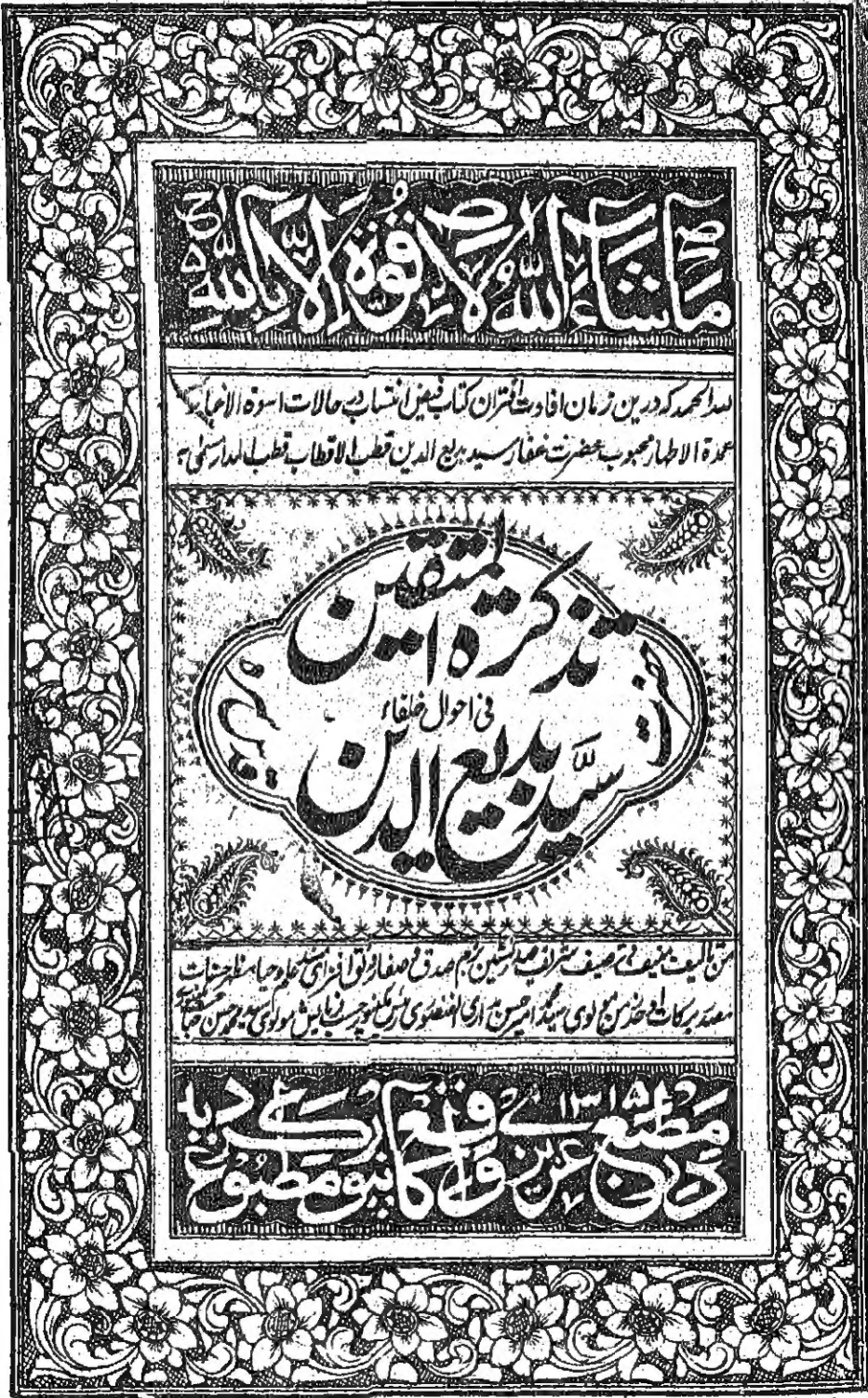


Handwritten text at the top of the page, likely a library or collection mark.



مَنْ شَاءَ اللَّهُ لَا فُتُورَ لَإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ

سید محمد کدیرین زمان افاد و مترجم کتاب فیض متساببات حالات اسوه الانعام
عمدة الاطهار محبوب حضرت خفایا سید بریل الدین قطب الاقطاب قطب المدارس

مذكره امین
فی احوال خلفاء
السید بریل الدین

من البیت المبین تصیف شرافت السین بم صدق صفاء لؤلؤ انواری عالم حیات
معدن برکات خزان لوی میگرد امیر من اری انفسوی سکر نیر خورشید بس مولوی بیرون صاحب

مطبع عین و نفع کارکده
درین عین و نفع کارکده

رسالہ ہذا از کتب ذیل انتخاب نموده ترتیب داده شد
از مضمون نسخہ ہذا واضح است

ملفوظات حضرت سید ابو محمد ارغون - وملفوظات حضرت سید ابوتراب منصور و مکتوبات
حضرت قاضی مظہر مکتوبات قاضی حمید الدین ناگوری - و لطائف اشرفی -
آئین اکبری - بحر المعانی - ثمرات القدس - ملفوظات حضرت شاہد ارصاب
مہرآت مداری - رسالہ عالیہ مصنفہ حضرت قاضی محمود - مکتوبات میرا شرف
جہانگیر سمنانی - رسالہ مولوی سعید - رسالہ مولوی نجم الدین - رسالہ شاہ علی نقی
رسالہ مولوی عبد الباسط قنوجی - رسالہ نادرہ - ملفوظات شیخ عین الدین -
مکتوبات مولانا فخر الدین صوفی - در المعانی - مکتوبات حضرت شیخ ابونصر کی -
بحر المعارف - مکتوبات شاہ ابو علی مدنی - مخزن الاسرار - نور الاحیاء
سوارق الولاہیت مصنفہ ملا وحیدی النجدی - خزینۃ الابرار مصنفہ حضرت
قاضی مسعود شیبانی - نور الہدایت - گلزار اوتاد - وسراج الہدایت -
مکتوبات حضرت مولانا ظہور الاسلام - کنز الحقیقہ - مدارج الولاہیت وغیرہ -

محمد امیر حسین اری القصوی - ڈاک خانہ مکنیو ضلع کان پور

مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

سید محمد کدورین زمان افادت قرآن کتاب فی انسانیت حالات اسوۃ الانبیاء
عمدة الاطهار محبوب حضرت غفار سید بدیع الدین قطب الاقطاب قطب الامم سید عالم

سید کریم الدین
فی احوال خلفاء
سید بدیع الدین

من البیت فی تصنیف سید کریم الدین سید محمد کدورین زمان افادت قرآن کتاب فی انسانیت حالات اسوۃ الانبیاء
عمدة الاطهار محبوب حضرت غفار سید بدیع الدین قطب الاقطاب قطب الامم سید عالم

مَطْبَعُ عَزِيزٍ وَنَوَاحٍ كَابُومَطْبُوعٍ



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب
والله اعلم بالصواب
والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب
والله اعلم بالصواب
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم وبحمدك
وبك نستعين
والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والله اعلم بالصواب

والله اعلم بالصواب
والله اعلم بالصواب
والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والله اعلم بالصواب

وخلقه الله من نور وهو العظم ليكون اللحيب وسيلة والى عطاء المنهم
الرفقة كقوله وعلم الله تعالى ان توكلت من حسي ونعم الوكيل نعم اولي نعم لصدي

اما بعد راقم الحروف بهجته زعيم الفقرا احقر من محمد امير حسن
مدري الفصوى غفر الله ذنوبه وشريعته ابن جامع علوم معرفت
عمدة الشافعين اسوة المتورعين مقبول باركاه بيجون ويحكيون سيرة
اخون طالب اسد ثراه جعل الجنة مثواه متوطن قصبة دار النور حضرت
مكنسور حسنا المدعي الذنوب والشروع عرضة سيد برادر الال عازمانه
طالب علمي بن عاصي الشرف ملازم والدمعوم لبشره وچند روز بهر
فيض عام مجريه درگاه والا جاءه واقع قصبة موصوف اتفاق قبادوبار بيو
بخت بهابون اجناب سبب طالب شادنا المعظم مطاعنا المنعم مقبول ان رگاه
سيد شاه فضل عظيم فضوى نور المدد قد كره لعلك وتوصيف كوالا صفات
تحصيل حاصل است در كمال علم وعمل كيتا ويگانه بود و درت اله رزيست
ومشقت لبس فرموده اوقات مبارك بجز طاعت عبادت صرف نه نموده از
علوم دينيات اين اجد خوان بكنه بل داني حرفي چند از انجناب تحصيل نموده
برين حال آمد كه از فيض صحبتش كمال توجهش شد و از شفاي اشفاق كروا و كاره
خاندان عاليه داريه زاده العشرقا وتعظيمه كبطريقه انيقه مشايخ اين خانقاه

الحمد لله الذي جعل العلم وسيلة الى عطاء المنهم
الرفقة كقوله وعلم الله تعالى ان توكلت من حسي ونعم الوكيل نعم اولي نعم لصدي

الحمد لله الذي جعل العلم وسيلة الى عطاء المنهم
الرفقة كقوله وعلم الله تعالى ان توكلت من حسي ونعم الوكيل نعم اولي نعم لصدي

الحمد لله الذي جعل العلم وسيلة الى عطاء المنهم
الرفقة كقوله وعلم الله تعالى ان توكلت من حسي ونعم الوكيل نعم اولي نعم لصدي

[illegible]

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ السُّلْطَانُ الْيَوْمَ وَالْآخِرُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ السُّلْطَانُ الْيَوْمَ وَالْآخِرُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

که از ایند شیرین است راه یافته باشد باید بنظر عاقلان اصلاح گوشتند و اگر ننهند پوشند و الله المستعان برفیق از درود منان مخفی نماند که این رساله البیت ما و بر بنی حالات حضرت سید بریج الدین قطب لاقطاب قطب لمدار قدس و انتخاب حقیقت حال بعضی از خلفا را نادار آنجناب و مختصر سیر حضرت مدوح الانام در کتاب اینه موسوم به مختصر البیان ارقام کرده بودم درین سطور باختصاری گوشتد و باقی حالات دیگر خلفا را آنجناب انشاء الله تعالی آیند و درم کتاب

و ذکر حضرت سلطان العارفین قدوة الکاملین بدة الصالحین سید بریج الدین قطب لاقطاب قطب لمدار قدس سره

بدانکه نام نامی حضرت سید بریج الدین لقب قطب لمدار عرفت شاهدار گنیت انور است قطب لمدار منصبی است بلیل القدر و لیکه یابین عالی تست رسد او و اسلمه انتظام عالم و مرجع اولیاء القضا و صاحب القرب منی شود و ویرا قطب لاقطاب قطب لمدار قطب لارشا قطب کبری قطب کبر همی گویند حضرت سنی و سینی از سادات جعفریه اند و در شهر حلب ملک شام هر روز و شنبه بوقت صبح صادق یکم شوال چهارصد و هیل و دو هجرة النبی صلی الله علیه و آله و سلم خانه حضرت قاضی قدوة الدین سید علی جللی را از فیض مقدم نور و بر نور فرمودند و بوقت ولادت با سعادت کتر عیالبات الظهور در آمدند العزیز و فنی که حضرت

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ السُّلْطَانُ الْيَوْمَ وَالْآخِرُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ السُّلْطَانُ الْيَوْمَ وَالْآخِرُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ السُّلْطَانُ الْيَوْمَ وَالْآخِرُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِمَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَهُ السُّلْطَانُ الْيَوْمَ وَالْآخِرُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

وہی ذات الاعظم ہے صادر کیا اسکو اللہ تعالیٰ نے اور وہ بھی اپنی ذات فرعی اضافی میں ا

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از انکه بطنی نالامال فرمودند و بر تو
 چنین آورده اند که اشاره بجانب حضرت علی کرم الله وجهه نسبت حضرت
 قطب المدار شد که این طالب حق را که از نسل نسل تعلیم غوامضات معرفت
 و حقیقت کرده یتیم آچنانچه بموجب یک شاد مبارکش بعمل آمد حضرت نبی اکرم صلی
 علیه و آله وسلم دوباره بشمول عواطف فرموده بعطای نهائی غیر مترقبه فر فرمودند
 و حضرت قطب المدار را حکم فرمودند که هندوستان رفته در امر حق سعی بجای آید
 چنانچه از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم اجازت حاصل کرده عازم هند گشتند و
 هدایت ارشاد خلق الله را فرموده و مخلوق را رهنموی نموده بر چهار سوار شدند
 روزی حضرت فضائل نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ارشاد میفرمودند که اگر
 چهار از راه عناد و اعتساف سخنها می مخالفان سرگردند حضرت از او نشان
 ناخوش شدند و نیست لایزدی آن چهار در تنهایی آمد و آن همه در بحر فنا
 غرق شدند مگر حضرت مع یازده کس از آن گروه پرخاش جو بر تخته باقی ماندند
 و پس بر نیامد که آن باقی ماندگان همراه فنا گرفتند حضرت قطب المدار را ناخدا
 حقیقه با فضل خویش بر ساحل نجات رسانید عمارتی عالیشان زد و در پیرام
 و تکیه حضرت متصل وی رسیدند و می بزرگ صورت فرشته سیرت را بر تو
 ایستاده یافتند آن پیر و سبقت سلام کرده در آن مکان رفیع الشان

تذکره اشخاص

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از انکه بطنی نالامال فرمودند و بر تو
 چنین آورده اند که اشاره بجانب حضرت علی کرم الله وجهه نسبت حضرت
 قطب المدار شد که این طالب حق را که از نسل نسل تعلیم غوامضات معرفت
 و حقیقت کرده یتیم آچنانچه بموجب یک شاد مبارکش بعمل آمد حضرت نبی اکرم صلی
 علیه و آله وسلم دوباره بشمول عواطف فرموده بعطای نهائی غیر مترقبه فر فرمودند
 و حضرت قطب المدار را حکم فرمودند که هندوستان رفته در امر حق سعی بجای آید
 چنانچه از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم اجازت حاصل کرده عازم هند گشتند و
 هدایت ارشاد خلق الله را فرموده و مخلوق را رهنموی نموده بر چهار سوار شدند
 روزی حضرت فضائل نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ارشاد میفرمودند که اگر
 چهار از راه عناد و اعتساف سخنها می مخالفان سرگردند حضرت از او نشان
 ناخوش شدند و نیست لایزدی آن چهار در تنهایی آمد و آن همه در بحر فنا
 غرق شدند مگر حضرت مع یازده کس از آن گروه پرخاش جو بر تخته باقی ماندند
 و پس بر نیامد که آن باقی ماندگان همراه فنا گرفتند حضرت قطب المدار را ناخدا
 حقیقه با فضل خویش بر ساحل نجات رسانید عمارتی عالیشان زد و در پیرام
 و تکیه حضرت متصل وی رسیدند و می بزرگ صورت فرشته سیرت را بر تو
 ایستاده یافتند آن پیر و سبقت سلام کرده در آن مکان رفیع الشان

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از انکه بطنی نالامال فرمودند و بر تو
 چنین آورده اند که اشاره بجانب حضرت علی کرم الله وجهه نسبت حضرت
 قطب المدار شد که این طالب حق را که از نسل نسل تعلیم غوامضات معرفت
 و حقیقت کرده یتیم آچنانچه بموجب یک شاد مبارکش بعمل آمد حضرت نبی اکرم صلی
 علیه و آله وسلم دوباره بشمول عواطف فرموده بعطای نهائی غیر مترقبه فر فرمودند
 و حضرت قطب المدار را حکم فرمودند که هندوستان رفته در امر حق سعی بجای آید
 چنانچه از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم اجازت حاصل کرده عازم هند گشتند و
 هدایت ارشاد خلق الله را فرموده و مخلوق را رهنموی نموده بر چهار سوار شدند
 روزی حضرت فضائل نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ارشاد میفرمودند که اگر
 چهار از راه عناد و اعتساف سخنها می مخالفان سرگردند حضرت از او نشان
 ناخوش شدند و نیست لایزدی آن چهار در تنهایی آمد و آن همه در بحر فنا
 غرق شدند مگر حضرت مع یازده کس از آن گروه پرخاش جو بر تخته باقی ماندند
 و پس بر نیامد که آن باقی ماندگان همراه فنا گرفتند حضرت قطب المدار را ناخدا
 حقیقه با فضل خویش بر ساحل نجات رسانید عمارتی عالیشان زد و در پیرام
 و تکیه حضرت متصل وی رسیدند و می بزرگ صورت فرشته سیرت را بر تو
 ایستاده یافتند آن پیر و سبقت سلام کرده در آن مکان رفیع الشان

ارزانی فرمودند و در قصبه خیار که شصت هفتاد و اقل شده
 و رخت اقامت انداخته حضرت سید ابو محمد ارغون و حضرت
 سید ابو تراب منصور و حضرت سید ابو الحسن طیفور صاحبزادگان
 حضرت سید عبدالعزیز اطلبیده و در فرزند خود سر فراز فرموده و
 و نجده است اشرف نهاد و روانه دیرینه طلبه شدند و چند روز با جماعت
 ماندند باری بیابانی بخت بیاون مجلس مقدس سید الانام علیه السلام
 و السلام شرف اندوز شدند و بعد حصول نفعای دوی جهانی و دولت
 جاودانی بحکم حضرت نبی صلی الله علیه وسلم برای هدایت ملک هندافون
 و امیر گشتند و آن حضرت صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمودند که متصل قنوج
 و شتی سیر که در آن میان جانب جنوبی است از وے صدایا غزیر
 پیهم می آید و آن زمین حق تعالی براس تو مخصوص کرده است آن
 آراضی مرغ خلایق خواهد شد و مصلح و منفعت در آنجا خواهد گردید المختصر
 اجازت حاصل کرده و سیر ملک عجم و غیره نموده بخراسان تشریف برزانی
 فرمودند قطب آنجا از خبری خودی بخرامند و بخدمتش حاضر نشد حضرت
 سید جمال الدین تغریما سیر کرده بان سمت رسیدند حسب اتفاق
 از وی ملاقی شدند و گفتند که در اینجا حضرت قطب مدار رونق از رونق
 چرا از شرف سعادت محروم ماندی جواب داد و چه حاجت که حاضر شوم

25

[illegible]

[illegible]

میراث یافتند و علم آدم الاکماء کے اہانتہ عنہم علی
الکلیکۃ فقال انبیؤنی یا ملاء هو لاء انکم صلیون و مقام
مناجات موسی علیہ السلام ایشان حاضر بودند و نودہ ہزار
کلام کہ در مقام قرب قاب تو سین ادا دے کہ حق تعالی
کہ در شب معراج با محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم گفت
چون نودہ ہزار کلام ایشان طلبیدند از محمد مصطفیٰ صلی اللہ
علیہ وسلم شنیدند و اصل مصافحہ گردیدند و در حیات و ممات
ایشان حاضر بودند و کل را در یافتند چون آن سلطان لولاک
خاکست الافلاک و انزلت الربوبیت مقام و منزلت ایشان
بس بلند دید بر این سکینان خواست و از خداے تعالی دعا خوا
اللهم احیی مسکیننا و امیئ مسکیننا و احشر فی زمرة المسکین
ین حمیدک یا ارحم الراحمین بمانندہ جواب برابر جان دار
حضرت حاضر شدہ جلقہ ارادت و آرد و از نعمت خلافت ہم فخر
گردید حضرت قطب المدار در اینجا چندی مقام فرمودہ مع رفیقان
جانباز سیر نمودہ عنان عزیمت بجانب کنتور راجع فرمودند و در مسجد
قصہ تمام در زیدند حضرت قاضی محمود و رطلہ بیعت و خل شدہ
مشرف بخلافت شدند المتخضر حضرت قطب المدار در گھاٹم پور

مقام العزم الاصلی در درقم ثانی
در مقامات خود در سنی فنا آوردہ
فی عین الذرات الرعم جمعا بالکلیۃ
ارفاق الاثنینہ در ہو مقام
الجمودیتہ و بحدیث معنی حضرت
خواہم فرمایا رسا قدیس و سر
در فصل الخطاب آوردہ فقرات
بوالفارق فی اصیۃ اربع الذرات
دہو الذرات و در ذیہ الفقر سواد
سلا الذرات ای الفکار العرف
والسلا الذرات ای الفکار العرف
والا ذرة دہو الاستغاک سنہ
والا ذرة دہو الاستغاک سنہ
عین الذرات لان العزم ہو السواد
عین الذرات لان العزم ہو السواد
لا نظارہ دالو دہو البیاض و الذرات
لا نظارہ دالو دہو البیاض و الذرات
در مقام علی سناشتی و غزالی و غیرہ

که از ازار و تشنگان ارجمند بودند طلبید شاه امین محووف هر چند
 جستجو بهر سانید که آب و دستیاب نگردید خداے تعالی اضطرارش
 پسند نمود و پیاس خاطرش که یکی از بندگان خاص بود چشمه فیض
 در سواد مکن پور از دریاے رحمت بے پایان خویش جاری فرمود
 و هنوز بلفظ امین نامیست و تنیکه آواز نه فیاضی و گرم حضرت قطب المذا
 بجوش اهل عالم رسید کثرت مردمان وضع و تشریف بر آستانه اش
 گردید و جهانے ذخیره اندوز سعادت و کرمش شده کامران گشت
 در آن نزوی حضرت قاضی مطهر هم بغرض بباحه بنجدش حاضر شد
 و بهی پیش کرد و آخر با عرض خود نادام بوده و دوطقه خاصان درآمد
 ذکرش آئنده ارقام کرده خواهد شد انشاء الله تعالی عرض که در آن
 آوان عراقن سلطان ابراهیم شرقی بنا بر طلب حضرت مع تحف
 و تحائف از جو پور وارد و شد که حضرت قطب المذا بر بنظر ایثار و عده
 که از اهل بیان جو پور کرده بودند حضرت سعید ابو حزاب ففصو خلیفه
 و جانشین خود را بر جاده افاده گذاشته و غرم جو پور کرده و رونق بخش
 لکنو گشتند شهر آمد و الا عالمگیر شد حضرت شیخ مینا بنجدست اقدس
 حاضر گردیدند و مشمول عواطف حضرت بوده سعارے اند و خند روز
 حضرت قطب المذا بحالت انبساط ارشاد فرمود که شیخ مینا استحقاقے



علیہ السلام و علیہ السلام و علیہ السلام
علیہ السلام و علیہ السلام و علیہ السلام
علیہ السلام و علیہ السلام و علیہ السلام

مكتبة
مجمع
مكتبة
مكتبة

الاستاذ

العلوم و فنون

للبيدن بالكسار
والعلماء والثالث
: البيدن

المال الفقير الى

الحی
فیروز
قوی

که از اراوتنندگان ارجمند بودند علی بن شاه ایمن معروف به چینه
چستو بهرسانید که آب و ستیاب نگردیدند و تعالی اضطرارش
پسند نمود و پیاس خاطرش که یکی از بندگان خاص بود چشمه فیض
در سوا و مکن پور از دریا کے رحمت بے پایان عویش جاری فرمود
و هنوز بلفظ ایمن نامیست و تکیه آواز و فیاضی و کرم حضرت قطب المدا
نگوش اهل عالم رسید کثرت مردان و ضعیف و شریف بر آستانه اش
گردید و جهان ذخیره اندوز سعادت و کرمش شده کاهان گشت
دران نزدیکی حضرت قاضی سطر هم بخرض سباحه نجدتش حاضر شد
و بخشی پیش کرد و آخر با عرض خود نام بوده و طلقه خاصان درآمد
و ذکرش آئینده ارقام کرده خواهد شد انشاء الله تعالی عرض که دران
آوان عرافین سلطان ابراهیم شرقی بنا بر طلب حضرت مع تحف
و تحائف از جو پور داد و شد و حضرت قطب المدا بر نظر ایثار و عده
که از االیان جو پور کرده بودند حضرت سعید ابو تراب فصوص خلیفه
و جانشین خود را بر جاده افاده گذاشته و غم جو پور کرده و رونق بخش
لکھنؤ گشتند شهر آمد و الا عالمگیر شد حضرت شیخ مینا بخدمت اقدس
حاضر گردیدند و شمول عواطف حضرت بوده سعادتی اند و خشنود روز
حضرت قطب المدا در حالت انبساط ارشاد فرمود که شیخ مینا استحقاقی

[illegible]

حاکم و مودب در کرب می باشد
چنین ایشان حاکم و مودب
در کرب اندازد و جست صلاح
شمارد سفر الی اسد و سیدگان
قلم قرب لایوب حتی نفیوا
عن القرب بالقرب و در آیه
مذکوره مرجع حکم غیر نفی است

بنا بر غایت و در مقام قرب
فانرا بنامی نهادن است
السلامت فیه کزانی اصطلاحات
اصولیه است و این اصطلاحات
در مقام اصحاب جمیع کتب است
و در این مقام جمیع کتب است
علیه وسلم و آن جمیع است
احوال و این مقام است
علی الاطلاق این مقام است
پس ملوا و لفظ قرب بنا است
مقام منتهی چنانچه باشد که
تقرب الاقرب و مقام اولی است
و مقام احدیت جمیع شیخ الاکبر

دارد که صاحب ولایت اینجا کرده شود چنانچه بعد بر که از
اہل حلاج بدر بار والا حاضر شدند حکم دادند که بہر اہی قاضی شہال الدین
بر کالہ آتش رفته فائز بہرام شود چنانچہ معرفت حضرت قاضی شہال الدین
چار نمازی نزد شیخ مینا فرستادند و حاجتہندان را ہمراہ و سہ کہ وقتیکہ
شیخ ازین نعمت خود را متعز و دید آن مصلکہ را بر سر نہادہ و حق اہل عرض
از خداے تعالی و عاے خواست کہ آہی بہ برکت مصلکہ شریف حاجات
این در اندگان بر آرق تعالی و عایش قبول فرمود شیخ مینا
برای او اسے شکر یہ این نعمت کہ رحمت شد باز بخندش حاضر گردید
و چندی در حضرت ماندہ شرف سعادت اندوخت این آن سعید ازل
بود کہ از وقت ولادت مدام در نظر حضرت بودہ بانواع تہناتش
متعز ہمی ماند چنانچہ بعض مومنین چنین نقل کردہ اند کہ وقتیکہ حضرت
قطب لہار از جو بنور معرفیقان و اصحاب صوب لکھنؤ عزیم کردند
و در شہر ریتی بنشیندہ ہنگامہ تلقین داشتند کہ فرمودند و ان روز
ہم السخ بود بوجہ کثرت ابرویت ہلال نشک بامدادش مردمان
حاضر آستانہ گردیدند و التماس کردند کہ دیر وز ہلال بنظر نیامدہ
امروزہ کہ دہ شود فرمودند کہ تامل کنید خطہ نگذشت کہ زائے
از در آید و عرض کرد کہ کوہ کے تولد شدہ است و از شہر

الغنی شیخ فی الدین عربی قدس ۲۱
سہ در سالہ کہ متفقین سہالات
سائل است فریاد و ہذا القرب الاقرب
یا ایضا صاف الی الحقیقۃ السیاریہ
یا الاصلۃ و الی غیر ہذا جمیع الوراثة
و عارف جامی در شرح لمعات در آخر
بیان مقام و ادنی آورده کہ این مقام
باصالت خاصہ قائم الالبابا است
صلی اللہ علیہ وسلم و ہذا
و کمال اصلافت و اکمل اولیا
و انزل فی خطبہ است
شہان خانقاہ عدم و در کتب
و کمال منابت و سہلی الشہ
علیہ وسلم در مقام چنین قرب
کہ عبارت از مقام حضرت اہل
الجمیع با نزدیک اولاد و اہل

الحمد لله الذي جعل العلم نوراً في القلوب
 و جعل الدنيا داراً للآخرة
 و جعل في القرآن حكمة و نوراً
 و جعل في القرآن آياتاً و دلائل
 و جعل في القرآن حقايقاً و معاني
 و جعل في القرآن أسراراً و رموزاً
 و جعل في القرآن حجاباً و كشفاً
 و جعل في القرآن حجاباً و كشفاً
 و جعل في القرآن حجاباً و كشفاً

رجعت نمی کند فرمود غم مخور او تا ماه صیام صائم خواهد ماند بوقت
 افطار انظار خواهد کرد و از شنیدن این حال سوال ساکنان حل شد
 و فرمود که این کودک با خدا صاحب هدایت خواهد گردید چنانچه
 حسب الارشاد بنظر آمد المختصر حضرت قطب لدار از انجا غم فرموده
 و خلق اندر از ستموئی نموده متصل جوینور رسیدند سلطان ابراهیم
 و ملک العلماء و دیگر عاید شهر باستقبالش حاضر شده با عزاز و اکرام تمام
 در شهر تشریف شریفش بردند از حسن ارادت شان حضرت چند
 سال در جوینور اناده عام فرمودند عالمی ذخیره اندوز عاطفت
 و جنتش شده مفاخرت دارین اندوخت حضرت از جوینور راده
 کمینور فرمودند رونق افزایس کن پورشندند و صاحبزاده خود را در آغوش

عاطفت برگرفتند

ذکر حضرت سلطان اصفی ملک الفایز فیروز قوس شهر ۱۲۰۰ هجری

آورده اند که صاحبزاده اعنی حضرت سید ابوتراب منصور بن سید
 عبدالعزیز بن سید ابراهیم بن سید جعفر بن سید محمود الدین حلبی برادر
 حضرت سید بدیع الدین بن قاضی قدوة الدین سید علی حلبی بن
 سید بهاو الدین بن سید ظهیر الدین بن سید اسمعیل بن سید احمد

الحمدي يا هذا العلوم اليه تمت
 من رسول الله صلى الله عليه وآله
 و سلم بحسب نسبة والا على يا هذا
 قول سلطان العارفين حضرت
 ابو نوح بدستغای که بعضی علما و عوام
 باینکه افاضه از آنکه افاضه تقم علیکم
 بیستادن نیست و انما علما عن انبی
 الذی لا یوت و قرب جلال
 این طایفه عبارت است از دین
 که غایت شد و مقرب از دین
 و قرب بالقریب شیخ اشعری قدس
 سره و عارف قبول ابو یوسف
 سوخته قدس اندر سر آورده
 ما دام العبد کمال بالقریب کمین
 قربانجامان عیب من القرب
 بالقریب از راه حدیث خوش
 و در اندر سایه مترادف غلظت
 و غلظت در اصطلاح این طایفه
 عبارت باشد از وجود اضافی
 ظاهر و مبعیانات اعیان ممکنه
 سزا فانی اصطلاحات و کتاب

و این کتاب قدس سره و این کتاب قدس سره
 و این کتاب قدس سره و این کتاب قدس سره
 و این کتاب قدس سره و این کتاب قدس سره
 و این کتاب قدس سره و این کتاب قدس سره

بن حضرت امام جعفر صادق بن حضرت امام محمد باقر بن حضرت امام
 زین العابدین بن امام حسین بن حضرت علی کرم الله وجهه رحمهم الله
 ارواحهم رحیمین قائم مقام و سجاده نشین حضرت قطب الدار است
 و جامع علوم صوری و معنوی شده بکمالات عالیة انصاف داشت
 چنانچه از وفور علم و عمل و باخلاق حسنه سید را به مصلحتش ملک العرفاء در
 مکتوبات و ملفوظات خود تحریر کرده اند که برادر حقیقی بودند از معنی حضرت سید
 ابو محمد ارغوان و سید ابوالحسن طیفور و حضرت مدوح در شهر حلب ملک شام
 به قصه چهار که منصفات حلب است توطن داشتند از بدو شعور از آن جهت بفری
 بر ناصیه های متورشان تا بان و آنچه که حالت و صاحبین می یافتند جلی در
 صاحبزادگان موصوف پیدا و آشکارا بود و در کمال صلاح و تقوی یکی
 به نظیر بودند از مختصر هر سه خواجگان را اشتیاق قدسی جلی خود
 بدرجه در خاطر جاگزین شده و منتظر وقت بودند که حضرت از قدم
 سینت از دم دیده انتظار رشتگان را منور فرایند و حضرت قطب الدار
 را زمانه کثیر از وطن شریف تشریف آورده گذشته بود و در سیر و سیاحت
 و هدایت خلق اوقات مبارک بسر میفرمودند و درین مدت چندین
 نیش صاحبزادگان گذشته و وقتی حضرت اراده نموده بودند و تخته
 فیض کاشانه تشریف ارزانی فرمودند و بر هر دو ان ملک بقا فاجه خوانند

ایشان از وجود و اصالی حدود
 خود که حقیقت انسانی ایشان را
 حاصل خدا بود و باعث حجاب
 و در انداز قرائت و مرسته و
 زوال غل فانی و غایت
 لعلان قدم جانوار و جلی
 قال انکاشی قدس سره
 فی القسم الثانی من مصلحات
 فی سنی البکار و هو فی الاحوال
 بقار و اوسع الهدم و انوار الوجود
 البلیة بعد فناء آثار الحدوث
 و زوال غل فانی انتق از بهت
 از من بکفر تا قدیم - قال البغید
 قدس سره المحدث اذا قرن
 بالقدیم لم یبق الاثر -

ان کلمات الثمائیة بالقدیم
 الفخر الثمائیة بکلمات امین از
 علی غفر له کذا فی الترحم فی
 صفات الثمائیة قدس سره
 قدس سره فی التفسیر
 و این کتاب قدس سره و این کتاب قدس سره
 و این کتاب قدس سره و این کتاب قدس سره

فی النیات کما فلا یمن
 فیها صفة ولا وصف فظا
 ولا کما الا الذات
 فی رتبة وادبیت الی الی
 رتبة الاسماء والصفات
 صفة ووصف وکمال
 فی المرتبة الالهیه ورتب الی
 فی المرتبة الاسماء والصفات
 فی افضل الاسماء والصفات
 فیها المرتبة الالهیه ورتب الی

و قتی که جستجو ساختند هر یک شاع خود و سلم یافتند ازین عنایت
 به غایت زیاده سرور گشتند و وطن خود عازم شد و نقل است
 که در روز بیستم سر حضرت خواجہ منصور قدس سرہ بر سر یکوچک شمشیر بودند
 و خادم حسب حکم محتاجان تقسیم کلیم می نمود درین حالت مسکینان بسیار گرد آمدند
 اقامت ناموس نمود و کلیم گشت و سائل بسیار چیر کرده آمد حضرت مدوح مدو که مبارک
 که بر دوش داشتند حواله نمودند این را با آنها قسمت کن چنانچه بین خود
 مبارک جمله را کلیم کفایت کرد و همدان ساعت جوانی خسته حال پیدا آمد
 و از بستره اش چنان مینمود که امیر زاده است گرانه جوید فلک ستمگار
 بمصائب صعب گرفتار خادم کلیمی بد و سپرد آن کلیم اثر عظیم بر او
 کار آورد که خردش از نهاد درویش برخواست چند آنکه عثمان
 از دست رفت و پیچود گردید بعد از آنکه بهوش آمد و حقیقت الامر
 هویدا شد آنحضرت او را بزمده طالبان صادق داخل کرده تعلیم
 ریاضت و مجاهده فرمود و در اندک روزگار بزرگترین خاصان
 حضرت آفرید گارشده بنشین نصیر الدین المشهور بشاه درویش است
 از امرای ایران بود و در سبب ترک دنیا و تلوشوق سلوک گویند
 که قبل واقع مسطورہ روزی بر تالاب سیر میکرد و شتر سوار سے را دید
 که نزدیک آمد و سخن کردن گرفت شاه از گفتگویش نهایت سرور و متعجب گشت

و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی

و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی

و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی
 و اینها مرتبه الالهیه ورتب الی

باین است از حال عالم صیاح و لا سیه
 زانجا ای که در عالم صیاح
 در زلف غفلت زان است
 ازین با خبر و مصلحت
 نیست چنانکه در قول مذکور است
 باین نیست غفلت پس فی آن
 الدائم باشد لیس فی آن
 الدائم صیاح و لا سیه
 و مای که مکن و در غفلت
 از نیست نیست است مکن
 عالم صیاح و لا سیه که صیاح

قصه را در اثنای کلام شتر سوار جان داد شاه ازین واقعه
 بنایت عجب اند و باقرین خود گفت سن کیستم و این اجل رسیده کیست
 گفت تو شاه جهانی و این از کمترین بندگان شاه و حالت بیخودی
 این اشعار بر زبان راند نظم

خوش و مانع بسر میرود چه آنرا که بر سر نهادن اگر سر فرازی بجوایان برست و راندم کاجل بر سر هر دوخت	برگ این دوازده برید چه آن را که برگردن آمد خراج و گر تنگ دستی برندان در دست نمی شاید از یکدیگر نشان شناخت
---	--

من بعد ترک تعلق کرده سوادے زیارت بزرگان دین در سر
 گرفت و بتلاش بر شد کامل هر سو بگردید بیادری بخت بیدار
 از مکار شفه و عرفان بهره وافی یافت و تمامی عمر در تجرید و تفرید
 بسر برد و بخلافت سید ابوتراب فصور شرف گشت و در اولاد
 امجا و سید قدس سره بزرگانند که بر جاده افاده راه یافتند و متصرف
 و خرق عادات مشهور اند چون حضرت داو اشیرن که فیض و برکش
 از انجمناب بنوز جاری است قبر شریف در مکن پور واقع است
 و حضرت خواجہ اباسیم صاحبزاده و خلیفه و جانشین حضرت سید
 ابوتراب فصور قدس سره یکی از مرآتاضان زمانه بود و صاحب

دستار اقلق بعلی است
 و درین عالم نیز و بتدل در راه
 حضرت شمس المومنین علیارزاد
 کا شفی قدس العرش سره در اصطلاح
 صغیر آورده الان الدائم بوسه داد
 اکھضرت الایة الذی بسبب
 فیدالازل فی الدائم

الحاضر فذلک الزمان سرور
 الزمان واصل الزمان سرور
 لان الزمان الزمانه فذلک
 و فی ذلک الزمان سرور
 علی اعین الابد و کون کل صبی
 فیما فی الازل و الابد و الوقت
 به الازل و الابد و الوقت
 الحاضر فذلک الزمان سرور
 الزمان واصل الزمان سرور
 لان الزمان الزمانه فذلک
 و فی ذلک الزمان سرور

ایم در فضل الخطاب بود
میان زنده بان انعام اند
ایم از حق چنانچه ظاهر است
باین اوصاف که ذات و کسب
قدرا از ان خود را نشان دادند
عذر از ان خود را نشان دادند
تواتر بود در صفت حال و مقام
یمنی از ان خود را نشان دادند
نارند و این وصف که در عالم بیخ
هم ندارند و حقیقت خود را نشان دادند
در انسانی اشارت باین معنی است
و این ان قمر است که بعضی خود را

نگاه اوقات مبارک را بنیاد آبی و معطل نگذاشت
کرامات عجیبه و غریبه که از آنجناب بظهور آمده چه سراییم و چه بزرگ قلم
آرم خوارق عاداتش بعضی بمعصرا نش و تصنیفات خود ذکر
کرده اند و از عادات او بود که هر چه از تحف و تحائف که پیشش
آمدی بپزل سکینان نمودی آن خواجه و هر دو برادرانش و اولاد
و محار و بریک در حر است ملک قناعت و ترک ریاست کوشیده
و بریک قدم در کوچه معرفت و حقیقت نهاده بر چارالش فقر و فنا
رواق بخشی فرمودند و بر جاده هدایت و ارشاد صاحب سجاده بنزد
و هنوز بعضی از ان بان طریق علی و جلال الحسن مستقیم اند و سکه
هدایت و ارشاد بر پشت اقلیم زده و خلقار نیک صفات را گذاشته
و حضرت خواجه منصور قدس سره در کتب متعدد و نوده و نه ماه رمضان
بتاریخ سوم بر حمت حق پیوست قبه انور در مکنیور واقع است یا نگاه
خلایق آستانه اوست و سلسله از وی نافذ شده بلقب خادمان
نامیده شد فیضان و تصرفاتش تا حال جاریست المختصر اجماع خلایق
و اثر و نام اهل حاجت بدر بار حضرت قطب الهدایه علیه السلام
شدن گرفت و هر کس شمره نیست خود یافته میگردد و روزی حضرت
خواجه ابوالحسن طایفه نور قدس سره سیرکنان جانب جنوب بمقام

در انان هیچ مقام انان
و صاحب این فقره و در و دیوان
بسیار شناسند و هر کس در
چند و غیره و طایفه است و در
اولیا خود را از نظر ایشان مستور
با غایت که از نظر خودشان مستور
است و این است و این است و این است

در انان هیچ مقام انان
و صاحب این فقره و در و دیوان
بسیار شناسند و هر کس در
چند و غیره و طایفه است و در
اولیا خود را از نظر ایشان مستور
با غایت که از نظر خودشان مستور
است و این است و این است و این است

در اخبار الاخبار از اصول الطریقه
سیرت تصنیفات شیخ حمید الدین
آنانند که خطاب است به حکیم
پیاد دارند و جوابین فالوین
و امین نگوده اند از انچه ازین
عبارت ظاهر است - عالم انیکه
در نه انبیا اندازین قسم فانیان

بون بران واقف
 وادوگر خاص این است
 و در خصوص این علم اول
 پیشینج جلال کبری فی باب
 مذکور در این است اولیت العلم
 و اولی و آخره و سلم
 و در این العلم انتهی این علم که
 در کتاب است

بسم الله الرحمن الرحيم
 این کتاب از انوار کائنات است
 در بیان اسرار و معانی
 که در این عالم پنهان است
 و به بیان احوال و سیرت
 ائمه اطهار علیهم السلام
 و به بیان احوال و سیرت
 ائمه اطهار علیهم السلام

و صفت سگی که در کفار فرماست اگر بجا برت در یافت غلب شود صبر و تقال
 شجاعت سکوت افتخار فصاحت پسندیده بهر افرایند شدت پند اگر
 و صفت خنزیر از پیر فرمان کنه و آمانی پاکدامنی قناعت و غربت شکار
 خواهد شد و اگر از کید شیطانی در امن بوده باشی حسن محنت بزرگی صلاحیت
 دانائی علم معرفت در خاطر جاگزین خواهند گردید و ازین منجیات امید
 نویست که جناب یاری عزائم راضی شود و الله اعلم الغیور
 و انت الذی الرحمن الغفور و السامع المومنین و المسمی منات
 و المسلمین و المسلمات الاحیاء و الاموات و محتاج یا ارحم الراحمین
 المختصر شیخ در یک مصرع بسیار برادر بود جمال آگهی گروه و مقتضا
 نامور با مراد شمس بود و برایت خلق الله بنمود در سنه ۹۵۱ هجری
 رحلت فرمود و مرقد اطرش و مصراع است عمر شریفش طویل بود و الله اعلم
 ذکر حضرت محبوب صید محمد با دید یا قدس کشته الغرینه
 حضرت سید احمد باین بامرید و خلیفه حضرت قطب المدار است
 احرا کش عجب غریب نقل می کنند و سبب لقبش باین
 ازان است که چهل سال و بر وایت و دوازده سال بلیک گویند

و صفت سگی که در کفار فرماست اگر بجا برت در یافت غلب شود صبر و تقال
 شجاعت سکوت افتخار فصاحت پسندیده بهر افرایند شدت پند اگر
 و صفت خنزیر از پیر فرمان کنه و آمانی پاکدامنی قناعت و غربت شکار
 خواهد شد و اگر از کید شیطانی در امن بوده باشی حسن محنت بزرگی صلاحیت
 دانائی علم معرفت در خاطر جاگزین خواهند گردید و ازین منجیات امید
 نویست که جناب یاری عزائم راضی شود و الله اعلم الغیور
 و انت الذی الرحمن الغفور و السامع المومنین و المسمی منات
 و المسلمین و المسلمات الاحیاء و الاموات و محتاج یا ارحم الراحمین
 المختصر شیخ در یک مصرع بسیار برادر بود جمال آگهی گروه و مقتضا
 نامور با مراد شمس بود و برایت خلق الله بنمود در سنه ۹۵۱ هجری
 رحلت فرمود و مرقد اطرش و مصراع است عمر شریفش طویل بود و الله اعلم

از انوار کائنات است
 در بیان اسرار و معانی
 که در این عالم پنهان است
 و به بیان احوال و سیرت
 ائمه اطهار علیهم السلام
 و به بیان احوال و سیرت
 ائمه اطهار علیهم السلام

۴۴
 شرفی از او پیش فرود آمدند
 باز از آن روز پیش فرود آمدند
 که بر باب جناب حضرت
 قطب الاقطاب قطب الدار
 کامیاب کالات موسی بنوی
 گشته و با اسدین در جوار
 و شاه و امان که در اجوب و امان
 نیز میگفتند و در پیش و صابحی از جوی

بر کالانش و گیدان آهن بر سر خود نهاد و بروی وی ایستاده میبود و آنش
 نه فروخت تا مرغ طبعی یافت پس از آن مجزش وی وادی و سبب قطب قاضی
 شباب الدین بر کالانش همین است و شبانه بر آنش نوش دی قاضی مطهر فسله
 شیر می آورد و فرار شده لعین و رکعتو -

ذکر حضرت مولانا حسام الدین سلامتی قدس سره از نمایان تیر طبع بود آگاه و بر و

عشق و محبت و انگیز جان وی گشته لقطب الدار پیوست چنان گذارش یا
 که هنگام خلوت خاص که نزدیکان و خلفا را راه انداخته بود از غلبه شوق دیوانه
 واریه اختیار و خلوت خانه قطب الدار در آمد حضرت قطب الدار فرمود که ای
 فلان بیجا و بیجا بنده رسید حسام الدین در انحال چند شاعران البدییه
 تصنیف کردند و نمونش کمال شوق آینه اعرض مولانا گفته که اگر سن ادب کرمی از
 جمال اندر محروم بودی اکنون که ترک ادب کردم بنده رسیدم بنده گشته ویرانم
 سلامتی سلامتی این لقب از آن روز بر روی مقرر گشت معراج سلامتی نشوی
 تا سلامتی نشوی -

متنو

تعیین کنان عیدین و عیدین باری تعالی
 در تصدیق نبی علیه السلام با جابر
 پس در شبانه تعالی از روی
 تعیین گشته شهادت و تعلیم ریکان
 ایمان و احکام اسلام و مامور
 گردانیدن اهل حلال و حرام
 و در غایت سافتن با خلوت و خجسته
 و از کار و شانه نمودن خلوت و خجسته
 و در غایت آن سبب از روی حقیقت
 و در غایت آن سبب از روی حقیقت
 و در غایت آن سبب از روی حقیقت

در غایت آن سبب از روی حقیقت
 و در غایت آن سبب از روی حقیقت
 و در غایت آن سبب از روی حقیقت

کتاب در بیان سلسله سیدین علیهم السلام
 و در بیان سلسله ائمه اهل بیت علیهم السلام
 و در بیان سلسله اولاد ائمه اهل بیت علیهم السلام
 و در بیان سلسله اولاد ائمه اهل بیت علیهم السلام
 و در بیان سلسله اولاد ائمه اهل بیت علیهم السلام

گرچه راهی نیست در عالم برید
 ناکشاقفل در سپید شود
 یکی یوسف داری باید دید
 سوسه بیاب شمارا جانود

و بی را خلقا بودند که در مقام ارشاد و شکر بود و فیض میرسانیدند و از خلفای و سید
 شیخ محمد علاء الدین می المعروف شیخ قاض شطاری از وی حایج حمید بن شمس از وی
 نعمت الله حبشی از وی شیخ قاسم صدیقی بود و شیخ مولانا احسان الدین سلاسی حضرت
 قطب المدار محمد الرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قدس الله سرار بهم
 در هشتم ربیع الاول سده هجری در میان حلت فرمود و در جوین پور آسوده است

ذکر حضرت شیخ معز بن قیس
 شیخ الطهریه شیخ حسین المعروف معز بنی که برادر زاده شیخ مظفر بنی و صاحب مجاهده
 شیخ شرف الدین بنی انصیری بود تا الیوم اولاد وی بر مجاهده مذکور تکیه اند بیان
 توصل وی بنده است قطب المدار چنان اظهار میکنند که شیخ شرف الدین بنی
 چند از عوارف المعارف به گام تزلزل در فرودید و فرمود که خواندن این اوراق
 بکارست بزرگ و دیگر در نصیب است مصداق این سخن آنکه همواره این کتاب
 را بخود دارد و بر گزافه از است میا پس از هر که نصیب است از خود کتاب از
 تو گرفته این اوراق بر آورده تعلیم خواهد کرد چون بخویند و رآید جامع مستندان
 بر در جرحه قطب المدار تر صد برکات و کرامات میبوند و اخل گردید از

عالم غریب بدین احکام شریفه
 وارثان و وارثان فی اخذت قال
 انما الله السلام علیهم
 رسول علیه السلام علیهم
 بنی اسرائیل و در اوزین علی او ایام
 یاران از علی بن ابی طالب و حضرت زکریا و یونس و عیسی و محمد و آل او
 که جامع جمیع مراتب ولایت و علم

عل بود بنامان معنی اراده حکایت
 استماع برایت چگونه بسوی او ایام
 که لکان او بیامدند که لکان او بیامدند
 و کاهو میخواند در شان ایشانست
 قائم بطرف عینه علیه آنحضرت علیه السلام
 که مدار بود از وی یافت فیض منزه العالم
 بواسطه آنکه وضعی از او است و او است
 نسبت کرده شود فخر منزه العالم

ان الذین یفعلون خیرا
 یکنون و یفعلون خیرا
 فیض الله من احواله
 بر تپاست چون آنحضرت
 اعلم انما کین که سید فی الارض
 فانظر و اکت کان عاقبه الذین
 فان واجب الاضواء و الاوست
 فان و اکت کان عاقبه الذین
 فان و اکت کان عاقبه الذین
 فان و اکت کان عاقبه الذین

موصوفی است شمع جامی حقیقی
نشان بوی و خوشبو و خوشبوی
از آنجا که در وقت داشت باطن
و چون ساخت و از رویه و صفات
نیز درین کمال کاشت و بیان
که این کار در وقت داشت باطن
از آنجا که در وقت داشت باطن
و چون ساخت و از رویه و صفات
نیز درین کمال کاشت و بیان

در حضرت سید جمال الدین بخت چهرین قدس سره

حضرت سید جمال الدین المعروف بهر سید چهرین قدس سره از اجد
خلع حضرت قطب المدار محبوب پروردگار و اکمل ایشان بود تجرد
و فقر و تمام داشت و در کمالات ظاهری و باطنی بهره کافی و بهره
دانی حاصل بود و عارفی بود یکی از عرفا و تقیدین و قدوة
اهل صفاد زنده اهل یقین و در تحصیل افادات دینی و دنیوی
و موقوف اسرار راضی و حلی و سالک سالک خدا وانی و مطیع نظام
یزدانی بوده مظهر ارادت قدسی و مورد سرور و شادی و عواطف
حضرت قطب المدار اختصاص یافته شرف ملازمتش و در دست آورد
حضرت موصوف اکثر اوقات در شامهوار فقر و لالی آبدار تصوف
مبدول حال ایشان میفرمودند و بسیار عزیز میداشتند و آورده اند
که وقتی حضرت بی بی نصیبه مرحومه خواهر حضرت غوث صمدانی محبوب
سجانی شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی رحمه الله علیه بر ابقای نسل
خویش بهر وجه ممدوح بجناب آئینی متمنی و مستعدی گشت حضرت فرمود
که ای عزیزه انجام آمالی و حصول مقاصد قلبی و مرادات دلی
بر رعایت حضرت قطب المدار موقوف و منحصر و چنانکه حضرت

که این کار در وقت داشت باطن
از آنجا که در وقت داشت باطن
و چون ساخت و از رویه و صفات
نیز درین کمال کاشت و بیان
که این کار در وقت داشت باطن
از آنجا که در وقت داشت باطن
و چون ساخت و از رویه و صفات
نیز درین کمال کاشت و بیان

آن خوب خدا آتش غضب الهی زبانه زد
در ایام و در ایام از باده و باده و باده
وقت و وقت و زمان که افلاطون هم در آن
و چنان ماذن که افلاطون هم در آن
که بایند و از هر مکان آن دو یک
انفاق برافتنی و علق تدبیر با باده و باده
و در قادیان علق تدبیر با باده و باده
طریق نفس شناسی و قادیان علق تدبیر
و در ایام و در ایام از باده و باده

که خود را فخر و ابروی خود و سلطان ملام
 از غایت اضطراب کبریا و الین نام
 یک شمایا بدین فاکر خان نام
 از دست در سید باشد از ادای
 انگشت آری هر که از تالش ناز قمر
 ظهور بدین پوست دینج و شفا حاصل
 فاکر خان بکار بردن فاما لوجی نایش
 سنجیده را آمد از حجاب بود بر بود

از غایت
که خود را فخر و از بزرگو
راست خدایت گزیدانید و بودا ستم
صحت و آرام کرد سرانجام
طلب اندرون قلعه رفت از هر در
و در او گریست بر میان بمان بست
و لیکن آب پوشش او آن آفت
افزون گشت ناگاه این خبر پسران
اقدس از حضرت رسید بر زبان تقدیر
زیر همان گفت که آن

شکره است
 در سینه است
 چنان سوخته و موده است همان خط
 نظر او آن بنیم ازش و عیو او را
 بسوخت و بر قضا جگرش را بدوخت
 از غایت سوختگی ظاهر باطن بعد
 در آن هم خطاب سوخته یافت باید
 دانست که در اصل چراغ افروخته را
 استعد او نورانیته انقدر کماست
 که تمام او بر آفتاب جهانباب
 پس چراغ سوخته و در

مجلسین به تدریس قابل نوشتن
که فاسد نیست و معتاداً و مطلقاً باشد
مجلسین به تدریس قابل نوشتن
که فاسد نیست و معتاداً و مطلقاً باشد
مجلسین به تدریس قابل نوشتن
که فاسد نیست و معتاداً و مطلقاً باشد

و بعنایت و عاطفت پیرو خود بمراتب ملکیه فائز گشت و از دستار خلافت
نیز مفتخر شد و بسا صاحب تضرعات بوده است او یک از کلا اعیان بود
احوالش در اکثر کتب متداوله دیده شد و فالش در سده نهم صد و دوشه
مرقدش در بخارا است

ذکر حضرت طاهر قدس الله سره العزیز
صاحب کرامات ماهر سید طاهر قدس سره از قطب المدار مغارقت
نکرده بعد از میننده و یا نه یک کت برگ نوب که تلخ ترین درختان
هند است خشک کرده بخوردی بعد از چند ساعه آنرا نیز گذاشتند
خربیش بلک عرب است

ذکر حضرت شاه عبدالعزیز شری قدس الله سره العزیز
حضرت شاه عبدالعزیز شری قدس سره میفرماید که من شبی بر تربت
حضرت نجم الدین کبرنی رحمه الله علیه مع تکلف بودم و در دو خالی شغول
شدم در آن حالت بزرگی ظاهر گشت و از ما فرمود که بیدار می شوم و حاضر
چگونه است گفتیم ایصال خواب و از اهل قبر از رویه دارم که فیض روحانی

و با بیست و دو مقام فیض التبرع
در هر پنجشنبه در مقام فیض التبرع
در هر پنجشنبه در مقام فیض التبرع
در هر پنجشنبه در مقام فیض التبرع

از اولاد او و از اولاد او و از اولاد او
از اولاد او و از اولاد او و از اولاد او
از اولاد او و از اولاد او و از اولاد او
از اولاد او و از اولاد او و از اولاد او

عبدالله علقا و آقا حضرت و خطایک و در آنجا
جریان سلسله میباشند از غایت شوق
سنتی از میان و تفرقه اندازند و در آنجا
صاحب این تضرعات بودم و در دو خالی شغول
شدم در آن حالت بزرگی ظاهر گشت و از ما فرمود که بیدار می شوم و حاضر
چگونه است گفتیم ایصال خواب و از اهل قبر از رویه دارم که فیض روحانی

۴۲
فغانان پشیمان بوشک کو رباب افزار
آن آفتاب بیت اسرار می توانست آورد
تاچار خدا زخاں باطله تا بچار از آتش
نفی و عاصی بفرگاه و صند و شفا
اسم ذات آن مرکز کبریت تا آنکه بکشت
کون قسین و وصف آن کلام طین
افغان نود و چهل برین زند و فرگاه
و کاره بر و شکار کار و فرشته و گاه
بر سطر اسرار آن دیباچه ولایت اقبال
اغراض در وقت غنند و گاه قدر
من کا و بر و

در اینجا کمالے بود مشهور و معروف چشم نابینایان را دوا ہے کرد
بجوام اعلا یان بردش بھی شدی کے از نابینایان ویرا ملاست
کنان میرفت و میگفت که کاش زردار بودمی نابینا نشدمی و هر
حاجتیکه داشتے از زردار آوردے مع بے زری کرد بمن انچه
بقارون زر کرد که در لیشی پدید آمد و بر حال ضعیفش رحم خورد
و پسید که حال چگونہ است گفت ظاہر است عیان را چه بیان
فرمود حال شکایت کرا میکنے گفت زر فرمود زربا تو چه کرده گفت
من صلائی کمال حکمت این کمال مشنیدہ ہزار مشقت بردش
رسیدیم و بخدش حاضر گشتہ دستمالش را بوسہ دادم و عرض
داشتیم کہ علاجم کن و گے گفت ضرور مگر چندین دم خدا ہم گرفت
من کہ با بیزی رفیق بودم ظاہر نمودم عدم التفاتش و جفاے
ملا زانش و لم پاره پاره کرد این گفت و زار نا لید کہ ای آہ چشم
روشن بودے و ریختہ آرزوے ای داسے بی بھری از رفتن
پایم شکستہ وہ کہ مجبوریم برخاک ناکامی انداختہ و ماہر سہ کس از دو
این ماجرا ہے دیدیم آن بزرگ فرمود کہ چہ نالے بہین کہ آفتاب
بر فلک کجا رسیدہ چون باوج سماخ کرد چشمانش روشن شد

سے وہ جس چون، کوئی غمان نہ
باعت فتنہ اگر ہو یا شائد و از جو ان لایں
چراغی حال فقارہ سالکان با ایں گشت
پس بہ ایشاں اخضر مقاصد وطن غایہ
تو چاہ طلب وارادت پر دامن می آید
سے یاد دیانت کہ تو تنہا ہے آدم

شکرۃ التقیین

مگر از خوف اختلافات و نبرادش سرکش
استعدا راست بقضائی حکمت الہی
بود اسلمت بیعت مخیر یافتہ از زور شراب
و جود براہ سبل انبیاء و رسل طے نیبا
و علیہم الصلوٰۃ والسلام آم و ارگان
جیل سے خلافت و مستقران دریائے
جیات برجامه مستقیم ساحلہ سلیم
در زندہ ذکرہ الشان بجیت انبیا
نیکو آمدہ چون کلین کلا
کمالی افتخار

از صاحب را شنیدن دلیل بست حاجت
و ناچین و غیره نیز بست طبقات فی محل
و بست این نوع بجا بود و ما نیز از صاحب
سزاوارتن و احق تقدی و نادیب ایشان از
تذیب اخلاق و سیاست و حفظ
از کمال خیر الانام علی الصلوات

کجای درین ضمن بخندش حاضر گشته معذرت خواست که ای محبوب
رتب و دود معاف فرماید آینده از طمع زراعتیاط خواهم داشت
شیخ سمره از سمره عرفان بنیم نگاشت در چشم کمال در کشید کل البصر
چه کل البصر خدا بینی بود که نور بصیرت حقیقت بخشید و مستغنی المزاج
گردانید بزرگی خوب گفت مشعر آنانکه چشم مست اصد حیل و آکنده
سگ را ولی کند گس راهما کند بهین عبارت است الغرض آن
بزرگ ره نور و شد و مایان نیز در عقبتش و دیدیم و در جستجو شدیم
که بطریقه از ایشان بیعت حاصل کنیم چنانچه یک زمانه بخندش شرف
لبس بردیم اکثر با کرامات هر روز از انتخاب به نظر همی آمدند آخر کار
بتوجه حضرت بملقه بیعت در آمده بدست در سایه عاطفت مانیم و قتی
حضرت اراده حج فرمود در آن سفر عجیب کرامات از وی بطور پیوست
در اثنا و مسافت روزی قافله حاج سراسیمه گشت شیخ پرسید
چرا شده کسی از اهل قافله بیان کرد شیر شخصی را کشته است و او را
همی خور و از صولتش جبر است که نمی افتد که و سه را هلاک کند و از
معرض هلاکت همه را نجات بخشید شیخ این ماجرا بشنید و نزو کیش
رفت و گفت ای حیوان باین حاجی چه کرد و شیر سموش وی انداخت

والسلام علی ائمتی کما بیا و علی الصلوات
و ولایت بر دو قسم است عامه و خاصه
عامه نصیب جمیع مومنان است کما قال
تعالی الله ولی الذین آمنوا و احسن
هم و خاصه نصیب فی سبیل الله و تحقیق
علیکم فی هذه النقطه و در شان ایشان
و اولیای ایشان از طریق بیعت و شریعت

استقام و خود را به این نیت را بسک
و معنی تصرف هم مانند و اند و لایق
و باطنی بر آورده و نهائیه طایفه ترویج
حق گشته اند و انسان را چنانچه برفت
کمال با عرض و توفیق نظریه که از
کدام حق ترویج و توفیق و احوال

از غایت که انسان را در اصلاح قلوب و احوال
ارواح و تزکیه نفوس و توفیق و احوال
از غایت که انسان را در اصلاح قلوب و احوال
ارواح و تزکیه نفوس و توفیق و احوال
از غایت که انسان را در اصلاح قلوب و احوال
ارواح و تزکیه نفوس و توفیق و احوال

[illegible]

وَالْبِشْرَ الْخَفِيَّ وَالْيَمْلَأَ لَيْزَانِ السَّيِّئَةِ
فِيهِمَا مَرَاتِلُهُ لِيُخَوِّفَهُمُ
الْفُتُوحُ

والمسحوق
أمنه وأمنه وأمنه
عولا من خالفه
فوقه على

امام علیہ السلام

حق بیان
افغانستان
بن و نایب

وَاللَّهُ أَعْلَمُ

ایمان کی طرف
مذہب کی طرف

استاذ
مدرس
مفتي

المستطوف

الحقوق

25

سعی فرمودیکه از کلمات و معانی در سینه نهاده و هشاد و پنج تا رنج
هشتم ماه ذالحجه ازین در مکافات رجب هستی بر بست

إنا لله وإنا اليه راجعون

ذکر حضرت قاضی سید خالص قدس سرہ الغریز

حضرت سید خاصہ قدس سرہ ویرا حضرت قطب المدار درون
خاصہ میفرمودند و القاب دسے قاضی محمود و مرقوم ساخته
صاحب شریعت و سالک طریقت و واصل حقیقت علیا
مالک اذمتہ فہا حاکم خطہ ہنراہ و ارباب انبیاء قاضی غام
اخفہ التہ لکے بما اخف اولیاءہ مرید مقبول محرم اسرار

خونیزگار قدس

ذکر حضرت عبید اللہ قدسی قدس اللہ سرہ العزیز

حضرت عبید اللہ قدسی قدس سرہ بزرگے بودیکے از خلفاء
حضرت قطب المدار قدس سرہ کمالا تش و خرق عاداتش
شہور زمانہ انداز انجملہ یکے انست کہ در او اکل حال بعد افطار

این است و چون هم در مقام
 انوار حق و آثار سعادت را در این
 کافور علیهم السلام در این
 بیادشان ایشان است و جاهل
 هم الحسین شایدا حسان ایشان
 که بهمان یافتند در داده بود او کس
 نفسانی خود را گویان از دره مراد

در سر نهاده خالقاً و خلقاً
و در لایحه و در طبق قواعد عود
موسی بکار بر در با شاعت دین
شاعت رسول این صلعم و مال
بد الله بنزل مقصودا علی
خلق است ایجن و الا ان ال
سید و ان است به هم عالی
ن کرده صفوت نیده از سراج پیچ
فلمات و اشکاک و اشتباه و
و اراج فی دین

این گروه صفوت پزیده از سرعاج پیچ
فلمات و آشنگاک و اشتباه و زندق
و اراج فی حدیث الله لطیفه آورده باین
عریبه آچمن چهل و انشام میگرد و بدین
در میان باشد بابت این طایفه از اشخاص
طریقه حقانیه اندر باره ایمان چون بیخ
تولین است و مخصوص کشف جنین است
تا عقول

تاریخ

48

کثیر سیاحت فرموده زمانه که بر فاق حضرت قطب الملوک بفرستند
بسر شد و در نه دایم منزوی ماندی و فتنه از خدمت حضرت
خود گار جدا شده به نجف اشرف مخفی گردید از آن زمانه درین
ایام حسب الطلب حضرت آمده است کثیر باکل و مشرب
متوجه بشود و لباسیک پوشیده است و فتنه حاجت شوب
انقادی در آتش انداخته و باز پوشیدی حضرت از وی
بسیار راضی شده لطف مدار میفرمودند آن مرید از حضرت
شیخ محمد الواحد مدوح احوالش شنیده شفقت و رباضیت
چنان بر خود اختیار نمود که در بیان نمی گنجد و از کمال شفقت
فرمود خود یک از اهل معرفت شد انتمی از ورای حضرت عبد الواحد
عبادت الهی مشغول بود که حضور پرچین حاضر شد و بستم چنان
معروف بود که حاتم طائی بکر مشیخ باذی لطف نشد و اصلاً
توجه بسویش نیاورد و او مکرر گشته بجای خود آمده حکم داد که
در وی بیست را بگوید که در بنجا نباشد سر بنگ فرمان ماکم را بجا آورد
التماس نمود که حکم حاکم مانست از بنجا بجای دیگر زد و نقل فرمود
مناسب است شیخ گفت او کیست که مرا حکم فرماید این سرزمین

در نهاده و الاطراف
فان خواست ظاهر است
از سر و فواضل
اول بخش کلی
که حرف میوه ده گوید
تفصیل که باطن
دوم بسبب تفصیل
دول بدو منزل
و مساوت محل
و مساوت محل

خدا داد است محبوب خفا ز پدید بی
 و الدین قطب المدار در صفی الشرف
 شکر کاچی کس نیست لطافت تا زده باز
 بایستد و نفعی بجز آزار یافت
 شکر گرامست از جرم ولاست
 شکر سپهر فضا مست نظیر
 عالم است

[illegible]

4

این کتاب را در سال ۱۳۰۵ قمری در شهر تبریز
 در روز پنجشنبه ۱۲ ذی القعدة
 در منزلت حضرت آقا میرزا محمد باقر
 صاحب کتابخانه و مدرس
 در شهر تبریز
 در روز پنجشنبه ۱۲ ذی القعدة
 در منزلت حضرت آقا میرزا محمد باقر
 صاحب کتابخانه و مدرس
 در شهر تبریز

تذکر حضرت حاجی عبدالنعم ساک قدس الله سره

حضرت حاجی عبدالنعم ساک بن حضرت قطب الدین حسن
 قدس اسرارها خلیفه بود از خلفاء حضرت قطب المسد
 رضی الله عنه صاحب شوکت و شمت بود همه جاه و نعم خود را
 بر باد داده در ویشتی اختیار نموده بسلسله حضرت سید بریلع الدین
 قطب الاقطاب قطب المدار مفتخر گردیده یک از کلمات عصر
 معروف شد حضرت قاضی فخر الدین ضیاء که از وی سلسله
 بیعت و خلافت داشت در رساله خود مینویسد که فقیر بستی نه سال
 در خدمت اقدس حضرت حاجی موصوف کرامت بسمان
 جان بستم و انوار انواع برکات از انفس متبرکه که اشد بریافتم
 کمالانش بر صفحه قرطاس گنجایش ندارد و مقامات بلند تهر بر نیاید
 روزی در بارعامش گرم بود و حضار مجلس را فرمود که از حالات
 حضرت پیر مرشد واقف هستید گفتند بل مگر اتفاق قدم بپوش
 کسی را از مایان میسر نشده فرمود چشمان خود بندید حاضرین همچنان
 کردند باز گفت که واکنید حاضرین مجلس خود را بدر بار حضرت

این کتاب را در سال ۱۳۰۵ قمری در شهر تبریز
 در روز پنجشنبه ۱۲ ذی القعدة
 در منزلت حضرت آقا میرزا محمد باقر
 صاحب کتابخانه و مدرس
 در شهر تبریز
 در روز پنجشنبه ۱۲ ذی القعدة
 در منزلت حضرت آقا میرزا محمد باقر
 صاحب کتابخانه و مدرس
 در شهر تبریز

این کتاب را در سال ۱۳۰۵ قمری در شهر تبریز
 در روز پنجشنبه ۱۲ ذی القعدة
 در منزلت حضرت آقا میرزا محمد باقر
 صاحب کتابخانه و مدرس
 در شهر تبریز
 در روز پنجشنبه ۱۲ ذی القعدة
 در منزلت حضرت آقا میرزا محمد باقر
 صاحب کتابخانه و مدرس
 در شهر تبریز

۶۰
 بگویم تدبیر طراز آید آن ممکن نوان
 بطلان و غلبه خود جویان و اعتقاد است
 چون قاصد شاه شام استقام و اقبال
 کرده با شیعیان زندگانی را عجبی در آن
 سبیل یافت بجا آن آمده از کمال
 طبعیت دست غیالین بیاک بر یک
 است مصلحت است او یکیت و جنبان
 پیش هر مغربی و کرم

سحر صحت زهر طبعی سحر
 میر جنت آفرکار کا الغنی بقی نقشبندی
 بالحسب شیخ برادر شیخ سران
 نظر اسد بید و فطنت گویند که شیخ نقشبندی
 عظمیٰ شیخ مدحیایے اندرون
 کردیدہ اولیٰ و فرشتے بے تابا کباب
 میرزا ابی غطان و پیکان ویدہ سر
 از آتش بر آودہ پیران خود کشیدہ
 قادر خان را پوچشانید و نیز در دست
 کشتش از زبان لیسید وین دست
 اختتام است بعضی را شکاک است
 نیز بر شیخ مذکور بجای آورده اثر بسیار
 بر بردگالت اعلیٰش باز آورده و در
 ت قایلند اکثری بر عدم
 کہند که در قوت

[illegible]

و اینست که حق لا شریک له
 با خود خود را از ان بجا مطلق
 نماید تا اگر در میان بر نیاید
 و تصدیق آن را در سید از ان
 و چهاران با کرامت که در سید از ان
 امام جان ایشان را با کرامت که در سید از ان
 و اینست که حق لا شریک له
 با خود خود را از ان بجا مطلق
 نماید تا اگر در میان بر نیاید
 و تصدیق آن را در سید از ان

خور و بی هیچ مخورده از دست سلسله است آن گروه را تعلیمه ابرار
 بیگویند عجیب کرامات در سلسله اش موجود است که هر که از میرانش
 اندک خلاف آن طریق می ورزد مجنون میشود و فاش در سنه
 ششصد و چهل و دو و باده محرم الحرام تاریخ بخت و یک شد
 مرقد شریفش به پیشاپوش نیده میشود و الله اعلم بالصواب

ذکر حضرت مولانا نجفی ابرار قدس الله سره الخ

حضرت قاضی مسعود شبانی در کتاب خزینة الابرار می نویسد که در حالت
 صغری و قتی بر کنار دریای ایستاده بودم با یم لغزید و به دریا
 غرق گشتم که بزرگ دستگیری من کرده از ان در طره ای نجات
 داد و وقتی که بهوش آمدم در افتادم و اسم مبارکش پرسیدم
 فرمود یحیی عرض داشتم که اگر اجازت یایم بخدمت با شتم فرمود
 حالا وقت نیست زمانه تحصیل علم است انشاء الله تعالی باز بمانی
 خواهیم شد چنانچه من در تحصیل علم مشغول بودم الله مافی تصور من
 از خاطر منیرت و درستی منتظر وقت ماندم عرض که بعد عرصه سیزده
 سال که بهنگام دستار بندی فیر بود تشریف آورد و شریک امتحان

است متغول است که همان وقت هم
 و اینست که حق لا شریک له
 با خود خود را از ان بجا مطلق
 نماید تا اگر در میان بر نیاید
 و تصدیق آن را در سید از ان

و اینست که حق لا شریک له
 با خود خود را از ان بجا مطلق
 نماید تا اگر در میان بر نیاید
 و تصدیق آن را در سید از ان

و اینست که حق لا شریک له
 با خود خود را از ان بجا مطلق
 نماید تا اگر در میان بر نیاید
 و تصدیق آن را در سید از ان

و اینست که حق لا شریک له
 با خود خود را از ان بجا مطلق
 نماید تا اگر در میان بر نیاید
 و تصدیق آن را در سید از ان

کفر کفایتی تمام نیست آوارگی
 سانسید و گوید که فساد بیکان نیست
 و سانسید و گوید که فساد بیکان نیست
 و سانسید و گوید که فساد بیکان نیست
 و سانسید و گوید که فساد بیکان نیست

و با اتفاق بر اے علما و ستار از دست حق پرست و سبب ستم
 بعد حصول افتخار این نعمت از والدیم اجازت دهانیده بهمه
 خود برد و سیر و سیاحت فرموده بمقام نجف اشرف از حضرت
 قطب المدار پیر خود که بان مقام منزوی بود و تدبیر سعادت
 خدمت مشرف کنانید در آنوقت حضرت سیدی بهست مبارک
 سید اشت بن عطا کرد و فرمود که این را بهو بکمال ادب آن
 بگرفتم سیدی چه سببی که مشام روح از خوشبویش معطر خوشبوست
 چه خوشبویی که باغ جانم مغربش لطیف طالعین هنوز فراموش نکرده ام
 حضرت در تبسم آمده فرمود که اے عزیز در جوهر انسان هم طیب
 خوش لازم است و اگر این نیست بهنج نیست چون منور است
 بکار نیاید و عبا و قب سوده که همه بکمال جبارت التماس نمودم
 که معرفت حق تبارک و تعالی چگونه میسر آید فرمود اے مسعود
 اول خود را بشناس من عرف نفسه فقد عرف ربه و بدانکه
 تو کیستی و هر کجا آمده و باز کجا خواهی رفت و درین عالم بر اے
 چه آمده خالق مطلق را بر اے چه آفریده است و سعادت
 و شقاوت تو چیست اول از اینها آگاه است لایست و صفاتیک

نشانده مدائن فطین قلب المراقب
 سرچشمه و نشانده مدائن فطین قلب المراقب
 سرچشمه و نشانده مدائن فطین قلب المراقب
 سرچشمه و نشانده مدائن فطین قلب المراقب
 سرچشمه و نشانده مدائن فطین قلب المراقب

رسیده جواب قول اول سلسل
 بودن سلسله در سلسله یک منظور دال
 آید از امتیازات یکند و اعلم
 تعلق امتیازات یکند و اعلم
 آید از امتیازات یکند و اعلم
 تعلق امتیازات یکند و اعلم
 آید از امتیازات یکند و اعلم

منتهی از قبضه امیر و اسبند گمانت
از غنچه انبیا و خج خال ثقات جناب
رشته نبی برین دو دوید و چه اندوید
اولی از سبب است که شافیه و موی
ملاقات از سبب است که ثبات
کلیه با بیکام ثقیل است
بکافات جناب بودا غایت از تحقیق
و ثبوت دلیل آنکه قلام سداقت
و نغمه نقاره دوی الا حرم رده

انغمه نقاره دوی الا حرم رده
ساقی اکلام که مر و این نقاشی دکار
و خیار و احوال دیار و احوال و احوال
بسیار شکر است و در قلم سفاکت
و تماشای نام و تحقیق نوی اکلام
و نغمه نقاره دوی الا حرم رده

یعنی نکاله رود و فتح و مبارزه و مناظره
سید قطب المدا و شکر سران و ملاقات
با ایشان زنده اند بلکه سن با سوسه
و کوی قادری دیم چشمت قد اقباس الانوار
که نواهد دست ذکر ساسل سر و نقابین نوره
سلسله و هم از آنکه در ایست عین شاد

در آورده بود به نظر توجه دولت عرفان عطا فرمود مدت چهل و دو سال
در سایه عاطفتش زندگانی کردم و خرقه خلافت هم یافته کرانیک
از ان جناب مشاهد کردم اگر بشری که ششم و فرس شاید غایب
از ان جناب فیض یاب است و مقاماتش بس بلند و قتی
برای سیر ملک جلیش رفته بودم با حضرت محمد شاه سیاح خلیفه
حضرت قطب المدا ر قدس سره ملاقی شدم من گفت میخواهم
که تمجید و تکفینم از دست تو سر انجام بیا پس بزرگ کلمه طیبه لا اله
الا الله محمد رسول الله مصروف شده بحق پیوست خلفایش صاحب
کمالات از دس ماند مثل شیخ نور محمد باقر که عم اهل
طریق و یگانه بود و المحقر حضرت مولانا یحیی ابرار در سنه هشتصد
و پنجاه ماه ربیع الاول از چیمان سفر آخرت گزید و وفات حضرت
سعد و شبانه در سنه هشتصد و هفتاد و دو ماه محرم الحرام گوید
از تصنیفاتش حرمینه الابرار و ذکر بعض خلفای حضرت

قطب المدا و احوال سیر و سیاحت مرشد خود است
و ذکر حضرت زید بن خالد شمسوار فارسی قدس سره اخبر
حضرت زید بن خالد شمسوار فارسی قدس سره یکی از خلفای

خواجه الیه و تالی علیه و جلالی
و حقیقتی و اسرار موفیان و دوزی
تالی فیضی و اسرار موفیان و دوزی
ایون اسبند با تالی و اسرار موفیان و دوزی
بعض احوال خلفا تا مدار ایشان
با دست بعض کروی با کلمات دیگر
از باب سیر و خال اسلاف است
که بکاف و دلا مهورت و کلام

وایس از فقه و بیان
 نظریات و بیان
 که در سلسله عالمی در این چهار سال
 دیگر از طایفه است اینک ایشان را چون
 شده اول فاضلان از سیدان و اولیای
 قدس السلام و در دویم و در سیم
 علم و دانش قدس سرود و در سیم
 فاضلان این است که فاضل و در سیم
 فاضلان این است که فاضل و در سیم

از خزینه الابرار وفات حضرت زید بن شهسوار فارسی در سنه
 هشتصد و چهل و یک یافته میشود در همین کتاب است و مولوی
 اورنگ در سنه هشتصد و شصت رخت اقامت از بنجان
 بر بست و صاحب نوزالهدایت وفات حضرت معروف بیستانی
 در سنه هشتصد و نود و دو نوشته و عمرش یک صد و چهل سالگی تخمین
 کرده است و الله اعلم و اگر چه اندک بآن سلسله خود را منسوب
 میکند چنانچه شجره پیران طریقت شان بآن بزرگوار می پیوندد

ذکر حضرت ابوداؤد زمانی بن خواجه مرش معشور و سال شصت و هشت

صاحب گلزار اوداد حضرت مفتی نورالدین ضیائی که یکی از مشایخ
 وقت بود در باب هفتم مینویسد که حضرت ابوداؤد مرثی معشور
 خلیفه حضرت قطب الدار در تصوف کتابی نوشته و در آن ذکر
 حضرت مدوح خود آورده در او اعلی مدرسی میکرد و طلبه ملتشی
 بدر سه اش برائے تحصیل علم از راه دور و در آن حاضر میشدند

و در این باب هشت و شصت از کمالی است
 و در آن از انوار بکینوار است و در آن
 و در آن از انوار بکینوار است و در آن

ذکر حضرت ابوداؤد زمانی بن خواجه مرش
 معشور و سال شصت و هشت

حاصل سعادت التیام است
 سیان التیام قطب الدار و در آن
 بزرگداشتی که در آن فاضلان
 فاضلان این است که فاضل و در سیم

و در آن از انوار بکینوار است و در آن
 و در آن از انوار بکینوار است و در آن
 و در آن از انوار بکینوار است و در آن

در پیرایه ای که در بخت جمال الدین
پایان یافتن قدس سره از خیمه چادرم
عالیان از حضرت قاضی محمد تقی قدس
سره و از این سلاسل اربعه مرقد سلاسل
لباس مشغول شده و اندک بار در دوران
آفتاب و شب که مرید خاص و مستجاب
تذلیل و قدر تعلیل قدس سره خود که
قلب است بدو گویا داشته اند
تجربش طشت از بام فراوان
آنکه خیمه بی اثران کل
و اختراع و اختراع

و ولادتش در سنه مہرصد و پنجاہ است و قتیباہ بن شریف
 بہ پنج سالگی رسید والد ماجدش برائے تعلیم علم خدمت
 حضرت مولانا عبدالباقی صاحب فرمود و بزمانہ قلیل
 از تحصیل علم فراغ یافت ہنگام طالب علمی حالتش چنان بود
 کہ گاہی با طفل مشغول بہو و لعب نمی شد روزی بہ مدرسہ بود
 کہ کودکی ایستادہ ہی نگہداشت کہ حضرت موصوف را تشنگی
 غلبہ کرد از وی فرمود کہ جامے از آب پر کردہ پیاروی
 پیالہ از آب سرد آوردہ پیش کرد شیخ آب خوردہ ظرف حوالہ
 اش نمود و بقیہ آب را نوش کرد آن جماعت کہ طلبہ شستہ بود
 فروزنشست و ہر روز بہ مدرسہ حاضر میشد و الٰہی برائے
 خواندن باوستاد ہی تفریقین کرد و معلم سلسلہ تعلیم آغاز
 نہا و روزی از استاد خود سوالی از ان تعلیم کہ از طلبہ ہر روز
 می شنید کہ معلم متعجب شدہ پریش را طلبید و گفت کہ نور دیدہ
 حالا احتیاج باوستاد دیگر میدارد غرض آن کودک از استاد
 اجازت گرفتہ راہ از ان مدرسہ پیش گرفت و آن جماعت کہ
 بدرجہ کمتر بود فروزنشست و در خواندن مشغول نشد چنانچہ بانکہ

[illegible]

مجلس عالی تعلیم و تربیت
مجلس عالی معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
مجلس عالی معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
مجلس عالی معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

بسم الله الرحمن الرحيم

قَالَ كَلَّا فَمَنْ مَالِكُ

قَالَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
وَقَالَ

الشيخ الفاضل
عبد الرحمن بن
عبد الوهاب

حق پرست خود اتم را عرج را عطا کرد و نعمتی که در نصیبش بود
با آن وقت عطا فرمودند که بخندش حاضرانند و افتخار و دارین
می انداخت و یکی از عفا را کامل شد بدین وجه علیها سید است
وقت وصال محبوب حقیقی حضرت سید برج الدین قدس سره
با جازات حضرت عارف الانام جانب ملک مثال برای بیست
خلق الله ما ورثه من ارش بآن نواست شنید و میشود و فاش
در سینه هشتصد و هشتاد و سه گردید و وجه انگ آن بود
که مذکور شد و سبب بیماری آنست که در ایام طفولیت والدینش
وفات یافتند و مر بے او کسی بانی نماند و روزی حضرت سید
آنوار الحق خلیفه حضرت سید برج الدین قدس سره در آن مقام
که سکنش بود تشریف برد و بر حالش رحم خورد و یک ظرف
پیر از طعام حر اله اش کرد و فرمود که عید که گرسنگی غلبه کند ازین
کاسه طعام پیر آورد و بخورد چنانچه برکت ارشادش گاهی
التجاریه پیش کسی نبرد و او انیکه پس بشویر سید در تلاش
آن بزرگ شد آنکه کاسه استغنا عطا فرموده بود او را
باتفاق حشر شرف نیاز آن بزرگ حاصل گشت همچون که بخندش

ابن حمزه الحافظين حضرت قدوم
حضرت سيد قدي علي شاه قادياني
علي ثنوي ولي اسرار غني وعل
اما بعد ميگويند که از اسرار غني
حضرت حبيب الله الكنتي

قدس اسرار نام چلن و ریشوالا اکو
جہا انیسب لای علی و ہوا و افی طبعی
سلسلہ شریعت دار یہ بیتا بن و بیو
کہ کویت گشتہ است و بعد از حضرت
شاہداد قدس اسرار کے صاحبزاد
نشد و حضرت شاہداد
کے

از این کتاب ذکر خلفاء

[illegible]

1. *Chlorophyll a* (Chl *a*)

[illegible]

رسید بلفظ ایتم یا فرمود از بهمان روز این لقب بردے
قرار یافت احوال حضرت مولانا آئیم جمالی مدنی خلیفہ
حضرت قطب الدار در ستمہج المعارف کہ از تصنیف اوست
ارقام فرمودہ مختصرے ازان نوشتہ شد وفات حضرت آقہ
اعرج در سنہ ہشتصد و چہل و یک گردیدہ قبرش در مہندسور
واقع است و حضرت مظہر الدین خلیفہ حضرت شاہ ہمدار
در سنہ ہشتصد و پنجاہ و پنج ماہ جمادی الثانی انتقال
فرمود و مزار پرالوار و در خوارزم حضرت سیاتوار الحق خلیفہ
حضرت مدوح در سنہ ہشتصد و سی و نہ سیر عالم ملکوت
فرمود و حضرت مولانا آئیم جمالی مدنی ولی بود صاحب
تصرفات خلفائش خوارق سے ارقام فرمودہ اندیشناشن
در سنہ ہشتصد و نو و نہ گذشتہ در جواریہ و پور اسودہ است

فذكر حضرتي لاناظموا الاسلام قدس سره الغريز

حضرت مولانا ظهیر الاسلام بن مولانا عبد القیوم سیستانی
خلیفہ حضرت قطب المدارس بود و در کتب بات خود مینویسد کہ شیخ

[illegible]

شاه قدس است انتساب سلسله خود به ایشان
شاه قدس سرور بسیار داشت و اکثری که از ایشان
در دنیا و آخرت بسیار داشت و اکثری که از ایشان
در دنیا و آخرت بسیار داشت و اکثری که از ایشان
در دنیا و آخرت بسیار داشت و اکثری که از ایشان

از دست رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عالم روحانیت
مشترب گشتم ام حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ازین عاصی
فرمود که عمر گرانمایه را نگان میکنی و نفوس مستور را از دست
مسیب هستی که لرزه بر اندام افتاد و از بهیبت الهی در انفعال
شده عرق عرق شدم چنانچه اشاره بجانب حضرت قطب المدار
فرمود که بنجد مشن رسیده سعادت اند و ز شوالا علی خود
معرض داشتیم ارشاد کرد که درینولا در خوارزم است غرض که
با مدا و از بسیر خواب بر غاسسته در مسافت کوشیده به خوارزم
رسیدیم و بقدر مہو سے اش مفتخر شده از نعمت غیر متعقب
بعیت سر از شدم روزی بر اودم سید احمد الدین و اخویم
شیخ معین الحق ما هر سه کس با هم نشستیم بودیم که ذکر عظمت
و بهیبت خداوند جل عظمت بمیان آمد بر شیخ معین الحق حالتی
طایرے گشت که بچویش در آمد و در انحال حضرت قطب المدار
ما هر سه را طلبیده برقع اطهر که فرو بسته بود برداشتند
و جمالی که در برقع نور مخفی بود از بے نقابیش کیفیت تجلی طهر
عیال شد که انحال دیدنش بود بے اختیار سر بسجده شدیم

شیخ بهیبت الله شاه آقا حضرت سید جمال الدین
پیکار از ایشان و حضرت سید جمال الدین
عزت مجسم که در از ایشان در تکیه تواج
بیا و رافع است و صاحب
شیخ جمال الدین و حضرت سید جمال الدین
شیخ که در از ایشان بکنور واقع
است و حضرت سید جمال الدین
اب و حضرت سید جمال الدین
که در از ایشان بکنور واقع
دعای سالک فاضل که در از ایشان
جانب ایشان واقع است اینقدر
نام عطا و حضرت شاه ابدار قدس سرور
اولیای متقاب الا و ابدا فیض را علوم
است و علاقه دیگر کتاب نام طالبان
در میان و عطا بسیار نظر آمده اند
نیانی یاد داشتند که در از ایشان
دقت فرمود که در از ایشان
بویا و دیدار و اینک از ایشان
اما اخبار سے شاہ ابدار
در یافت ما به و سالک سازد و حضرت
شاه اعلی که در از ایشان
قدس سرور

دارنودایک فیضی قادر شاه نمود
 غلام در کمالی واقع شده است
 اگر آن فقید سبب قطب سلسله بودی
 در نظامان شان کس اجازت نداشت
 بجز آن مقام چه تصور توان کرد
 و اجازت سلسله مداریه حضرت
 عید القدوس گنجه قدس است
 که اکل اولی رایل چشت است
 و قطب عالم است از حضرت باری
 قاسم آو و صوی قدس سره میدارد
 و حضرت ادریس زینت کجی داره
 بلبل الی بادی و داره حضرت
 شیخ افضل الی بادی همه از پیران
 خود ایداد سلسله مداریه دارند
 و شیخ احمد سرهنزی که نهایت باطن

بسوی دارالبقار حلت نمود

ذکر حضرت خضر حنفی قدس الله سره العزیز

صاحب کثر الحقیقه یعنی حضرت جلیب السد شاه مدراسی میفایده
 که گرویده رادیم بحالت درویشانه بمقامی حلقه زده تمام
 شب مشغول بند کراچی می ماندند روزی در آن جلسه فقیه هم
 شریک شد لطفی و علاوئی که آن شب یا فتم آنرا فراموش
 نمی کنم سر حلقه ایشان حضرت خضر حنفی بود و آن جماعت بحد
 ارادت بخندست و می داشت و می هر روز او شانرا
 تعلیم میداد و می بلغ در ترتیب تربیتش همی کرد شیخ بسیار
 صاحب کمال بود من استفاده بجهت از حضرت مخدوم
 شیخ بهلول سیاح داشته بودم در آن هنگام حضرت قطب الهدای
 هم از جانب کاظمین شریفین تشریف آوردند آوازه کرامت
 حضرت او شان شنیده اشتیاقی پیدا گشت خواستم که بخدمت
 حاضر شوم سببی مانع شد که از رسیدن معذور ماندم شبی در آنجا
 بر لب ترناکای میطلبیدم که خضر مدوح تشریف آورد و گفت که بخدمت

شریعت ظاهر است
 خلافت از ظاهر شیخ خضر بود و از شیخ
 اجازت سلسله مداریه بسیار و در آنجا
 در معمولات مظهر حضرت حنفی پور چنانچه
 باید و روز عروج و نزول حضرت
 واقف بود رسول قدس سره که جلیب

شاه عبدالرسول قدس سره حلقه
 سلسله حنفی پور ساکن
 و اجازت سلسله مداریه از حضرت
 قاسم آو و صوی قدس سره
 و اجازت سلسله مداریه از حضرت
 شیخ افضل الی بادی
 و اجازت سلسله مداریه از حضرت
 شیخ احمد سرهنزی

در حال درگذشتان صفتی بود که در آنجا
 در راه و در راه و در راه و در راه
 در راه و در راه و در راه و در راه
 در راه و در راه و در راه و در راه
 در راه و در راه و در راه و در راه
 در راه و در راه و در راه و در راه
 در راه و در راه و در راه و در راه
 در راه و در راه و در راه و در راه

حضرت نه رسیدی هدی که معذور کرده بود اظهار کردم اواز
 خدای تعالی دعا خواست او تعالی برکت دعایش مرا ازان
 پانجا شد بخشید یا مداد ان همراهی شیخ بر آستانه مبارک
 حضرت قطب المدار رسیدیم و از انواع سعادت بهره یاف
 گشتم و اجازت بجهت هم ازان جناب حاصل کرده مفاخرت
 اندوز دنیا و آخرت شدم و بخندمت اشرف مدتی بسر بروم
 مدارج آنحضرت پس عظیم اند که طائر خرد با وج آن نرسد
 و شهباز فهم بعروج آن سر نکشد پس مرا اجازت شد که جانب
 سیستان رفته بهدایت خلق الله مشغول شو چنانچه از انجا
 رفته بکار خرد ما مور شدم الغرض حضرت حبیب الله شاه
 قدس سره در سینه هشتصد و چهل انتقال فرمود و مزارش
 در سیستان واقع است و هجوم مردمان در عرس آنجناب
 بماه سحر میشود

ذکر حضرت سید محمد باسط پارسا قدس سره العزیز
 حضرت محمد باسط پارسا قدس سره سید زاده بود و وطنش در انچه

والدین قطب المدار است
 سواد و شیخ سید رضا اعتبار است
 حضرت شیخ سید رضا اعتبار است
 در روز و ازان بزرگواران کسب
 کتب بیرون و در کتب خانه شان اکثر
 و کتابت اولاد و غیره که از ما فایده
 و حضرت زردی ایشان که در سینه از بزرگان
 متوفی و عبادت زردی که در ازان
 حاجب بجا و در سینه از بزرگان
 اقامت البصر قدس سره بجا و در سینه
 در ازان که در سینه از بزرگان
 سلسله عبادت و در سینه از بزرگان
 اعتبار است و در سینه از بزرگان
 و سبب تافه و عبادت و در سینه
 اسرار و در سینه از بزرگان
 فی اذن که چون حضرت سید رضا اعتبار
 قطب المدار است و در سینه از بزرگان
 از بزرگان است و در سینه از بزرگان
 میانه کرده و در سینه از بزرگان
 کمال اقلان است و در سینه از بزرگان
 بود و در سینه از بزرگان

عالم است و اندر عالم است پس بین دم مدار
 از عالم دم است پس بین دم مدار
 و کلمات و سکنات عالم عالم را بیان
 که نیست که عالم غرق او است
 باشد که از دم است از دم است از دم
 که از دم است از دم است از دم است
 که از دم است از دم است از دم است

اشرف شد و از انجابر آستانه اگر حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله و سلم همین نیاز بنجا پاک سود در انوقت حضرت
 قطب المندار نیز در ان حرم محترم حاضر شده بودند از او شان
 مفاخرت اندوز دارین شده رفیق سفر و حضر مانده چونکه ستاره
 بخت بلندیش با و ج ترقی بود باندک زمانه از خرقه خلافت
 منقوش شد الغرض در سنه مشقصد و بهل باه ربیع الاول متوجه
 عالم بقا شد زار پر انوار در چین است

ذکر حضرت شاه حیات پانی پتی قدس الله

حضرت شاه حیات پانی پتی قدس سره صاحب کمال بود از
 کلمه پیشین محمد اصغر که برادر عم زاد وی بود در کمال جوهر
 قابلیت بعالم شباب نامی شد روزی با هم بحثی پیش آمد شاه
 حیات گفت که خالق مطلق حیات را حیات ابدی عطا
 فرموده در جوابش محمد اصغر گفت که نفوس مستعار چند روزه

حیات پانی پتی
 قطب المندار است شاه
 قوسیه اند فوجی نوشته اند برانکه
 و ایشان را بهر حاجت نیازند
 از آنکه فوت ایشان در خانه خود
 بدو در سنه و دیو سده غنی

چنانکه او کس رحمت الله علیه
 اگر چه بظاهر خواجگان و بندگان بود
 اما پوشش از وی پست یافت و این
 تمام عالی است تا اگر انجابران
 و این دولت رو بیکر نماید و الله
 فصل الله فی الامم

والله ذو الفضل الاکبر
 از کتاب نقاشی الامم
 که قلم کاران را بهر است و اسم
 او سید بهج الدین است و لقب
 او شاه جهان و خواجگاه کلینو را در کل
 شای و امام عباس علی بن ابی طالب
 فی العترة المختارة رسالت پناه
 علیه الصلوة والسلام برسد

و اما السلام - از آئین اکبری
 شاهرخ از قصب بهج الرین
 از سنج کوکین و سبطی است
 بر کعبه و درویش و شینه در فون ماه
 غیاثی در بر و درویش و شینه در فون ماه
 و کشته گشتی در فون ماه
 زانم کردی و آئین چنان
 مردم از آن

حیوانے ضرور از مغذوری اعضا مغذور میشود اگر خطرہ راہ
 یابد کہ آفتناکے از دے چگونہ بہت جواب ایشان عالم
 محسوسات تاب دیدنش ندارد و در عالم اسباب روح حیوانی
 ہم داخل است و او ہمہ عالم را بآن واحد بلکہ در بے مدت
 مے بیند تمام جہان پیش وی مثل ذرہ ایست کہ در صحرای تاب
 زیادہ شائع حکم نہ الغرض و ران حال ایشان چنین سعاد
 ابدی را گذاشتن کناں نداشتند و بر فاق حضرت بودہ کمال
 می اندوختند چنانچہ حسن علی خویش سعی نمودند روزی حضرت
 از او شان رخصت پر سپیدند ایشان جواب با صواب
 عرض نمودند حضرت راضی گشتہ تاج خلافت بر تارک آن
 رہبر و ان معرفت مزید فرمودند حضرت شاہ حیات پانی پنی
 در سنہ ہشتصد و پنجاہ کہ جامہ سنی پوشیدہ دید در خرابہ دنیا گذارشتہ
 لباس فاخرہ ابدی پوشید ششم ماہ حجب المرجب بود کہ تاب
 عنصری در زمین کابل سپردہ شد فیض کمال آتش مہنوز جاریست
 وفات حضرت اصغر در سنہ ہشتصد و چہل گردید و حضرت شاہ
 کریم اصغر در سنہ ہشتصد و پنجاہ وشت رحلت فرمود و مرقد

و شمساری اندوختی بدانکه سید سلطان ابرار سیم
 بلیج الدین قطب المار را که است خود بودند
 بانچه قطب المار را خلق شدند و از زمان محمد
 و از تصرفات قطب المار را از زمان محمد
 ابوالفتح از دسکه پرست که در آن وقت
 خطاب است و در آن خطاب گفت که
 در جواب فرمودند که در آن خطاب
 ای بابا شکر که که موصوفت بعفت می بینم
 اگر داد و دایسته باشد و بخطاب مدار
 لکچر دانند

باری تعالی دید و با شنیدن و بیخ غلظت
 درین چه عجیب است اما اللّٰه اعلم
 باری تعالی دید و با شنیدن و بیخ غلظت
 درین چه عجیب است اما اللّٰه اعلم
 باری تعالی دید و با شنیدن و بیخ غلظت
 درین چه عجیب است اما اللّٰه اعلم

اثلاس حصول بیعت وی قبول افتاد و بزمه اهل حق در آمدن
 هر دو بزرگوار را حضرت در اینجا گذاشتند و ذات گرامی
 را در هدایت خلق اسد مصروف فرموده عطف عنان توجه بیعت
 تبیین که تربیت بخشی آنجا مد نظر بود منعطف ساختند و آن
 هر دو اهل کمال بآن مقام فروکش بودند روزی طفلی را که
 برای بیعت چنانچه گوشتن آن بصرار گرفته بود و مار گزیده و نه
 موثر گشت و بهقانی و پراور بر گرفته میرفت که نظر شاه خلیل اسد
 بروی افتاد پیش خود طلبید و گفت این طفل را چه شده که بدین
 حالت رسیده احوالش و بهقان بیان کرد شاه دست حق
 پرست بر آن کو دکن نهاد و مهر فرو شد و حالت غشی دفع گردید
 و در آن زمان شاه کمال هر آنکه که با پدر خود حسب الطلب
 پا و شاه بمن رفته بود بلا قات آن بر گزیدگان عز و جل فائز
 بوده بصحبت شان چنان حفظ یافت که تارک گشته چنان داد
 ریاضت داد که منظور نظر حضرت ملا نظام الدین اقا و پیشرو
 بیعت و خرقه خلافت مشرف شد و عمر عزیز را در خدمت شایان
 گذرانده اکتساب کمالات می کرد میگویند که وقتی شاه کمال هر آن

باری تعالی دید و با شنیدن و بیخ غلظت
 درین چه عجیب است اما اللّٰه اعلم
 باری تعالی دید و با شنیدن و بیخ غلظت
 درین چه عجیب است اما اللّٰه اعلم
 باری تعالی دید و با شنیدن و بیخ غلظت
 درین چه عجیب است اما اللّٰه اعلم

باری تعالی دید و با شنیدن و بیخ غلظت
 درین چه عجیب است اما اللّٰه اعلم
 باری تعالی دید و با شنیدن و بیخ غلظت
 درین چه عجیب است اما اللّٰه اعلم
 باری تعالی دید و با شنیدن و بیخ غلظت
 درین چه عجیب است اما اللّٰه اعلم

قرآن انساب شیخ محمد طیفور سے
آزاد شیخ ابی بنی الدین و دوسے اہل حق سے
آزاد شیخ ابی بنی الدین و دوسے اہل حق سے
آزاد شیخ ابی بنی الدین و دوسے اہل حق سے

بہار بنی ہاشم سید کا نام ابی الدین و دوسے اہل حق سے آزاد شیخ ابی بنی الدین و دوسے اہل حق سے آزاد شیخ ابی بنی الدین و دوسے اہل حق سے	بہار بنی ہاشم سید کا نام ابی الدین و دوسے اہل حق سے آزاد شیخ ابی بنی الدین و دوسے اہل حق سے آزاد شیخ ابی بنی الدین و دوسے اہل حق سے
--	--

بہار بنی ہاشم
سید کا نام ابی الدین و دوسے اہل حق سے
آزاد شیخ ابی بنی الدین و دوسے اہل حق سے
آزاد شیخ ابی بنی الدین و دوسے اہل حق سے

کثرت در کتب خود را در بیان کتب گنگ
 از این کتب که در کتب کلامیه و اصولیه
 و فقهیه و کتب دیگر مذکور است
 و کتب که در کتب کلامیه و اصولیه
 و فقهیه و کتب دیگر مذکور است

در این کتاب که در کتب کلامیه و اصولیه
 و فقهیه و کتب دیگر مذکور است
 و کتب که در کتب کلامیه و اصولیه
 و فقهیه و کتب دیگر مذکور است

و کتب که در کتب کلامیه و اصولیه
 و فقهیه و کتب دیگر مذکور است
 و کتب که در کتب کلامیه و اصولیه
 و فقهیه و کتب دیگر مذکور است

۱۵۴
حضرت عظیم الدین حضرت جلیل الدین
علیہ السلام و آقا و سلم و بیات از
کردن چنانچه از وکیل سر و تبارک را
پیش زمان سیر و سادات جهان
سید جمال بخاری قدس سره است
دران بیگم که در صدقات شهید بودیم
پیشوی و معبر شوی و نفس
آخر حج و ادب

ستمین محمدیان صدر
 بعد از اہل الملک والہین کہ جامع عالم
 حقیقی شیخ واصطلاحی بود و آنچه دیگران را از ہندو
 و ترک سیر پیدا و ادراجہ و مدارت بحصول انجام میداد
 آن والا پادشہ کہ عدلیہ و سادات سیادت انشاواران
 جماعت کہ سادات واسطہ عقدہ سیادت ہندو و از ہمسے
 جہان چندیں و نسبت سادات ہندو و از ہمسے
 تختین بگردید کہ پاسے اتحاد بجا می داشت چنانچہ از
 لطافت اشرفی ظاہر می شود و سے قدس سر و از علو
 مقامات و ولانہ قطب الدار بعد از دوز و سے اہل سادت
 قطب الدار می رسید و سے عوارف الدار سادت بخیر از
 آیین قاجار چنان بود کہ بعد از ان و سبتہ بر و سے
 سیکہ بود و سے و بر و سے نشانی
 کتاب مذکور را در مذکور

اور اگر دیجات پیدا و بعد از ان
 بدعاست و زہ طعام تناول می نمود و از شدت روزی
 می نمود تا بوقت رسیدن آئندہ شدہ سے آدم چون طواف
 الحارث بخیر سیدالاسم فتویٰ عالم کہ قطب الدار
 فرمود کہ بعد از قدرت نفرت فی العالم القمف اگر نصیب
 نماید و خواہد خواند و بعض از اشعار و از ہمسے
 شہاب الدین شہین است کہ بغیر از سیر زادہ
 فتویٰ آن و سبتہ نقیب است پیدا و سے برادر است
 شجرہ و سے بدین نقیب است پیدا و سے برادر است
 شاہ دیج الدین دار شیخ عبد السم کے شاعر
 عبد الاول سراج الاسلام شیخ آیین الدین
 آسیر المونیین عالم کرم اسم و قد و حق
 عثمان و حضرت عمر

امروز

و نیز نقیسات و ستم آنکه نقل منصور
در کدام منزل بود و زمان شهادت
سید که محبوب خود را کیست خود
دید آن کسوت حجاب

حجاب حیره جان من شود غبار
چشم آن دمسکه از آن چهره چون
کاشم شامی لاله و دمسکه عرق
کاشم شامی لاله و دمسکه عرق

اصل خویش ع تا که
سیدگان عشق درین درگاه
مردان این سن و سیم یک
مردان این سن و سیم یک
و تصدیق محبت سید و حضرت قاضی
آستانه بندگان حضرت کان عشق
هو القلوب و هو الاصل یعنی آستانه
بزرگست همه را و بیا است که
عبدین محبت ملک این بنیاد
که ظهور و تیر سید احمد که در
بزرگان سیم خفته که در اینجا
مشکلت بود و مدت بعد اینجا
شهرت داشت اکنون مدت سی سال
است با ستم نظم سید احمد

فصل در بیان مریدان قطب الدین
سیکند فرمان شمس که یک
و نصف صفات آنی گشت بقول
و النصف صفات السمر کرد و سیم
چون معروضات و ستم آنکه اگر
نحوه انعم حکم شد که یا ستم
از پی سیده شده است و بی آنکه
فرمود که بود و واحد یک است
اشناسه شمس معروف داشت که
فرمود که سیکه پیاپی قصه همه
و پیاپی طلب بر آسمان برود

است و در ستم است در آن کتاب
عبد القلم است در آن کتاب
کتاب ستم است در آن کتاب
کتاب ستم است در آن کتاب

در بیان مریدان قطب الدین

در بیان مریدان قطب الدین
حضرت سید فیاض الدین
حضرت سید فیاض الدین
حضرت سید فیاض الدین
حضرت سید فیاض الدین

در بیان مریدان قطب الدین
حضرت سید فیاض الدین
حضرت سید فیاض الدین
حضرت سید فیاض الدین
حضرت سید فیاض الدین

باب اول

شجرہ

آئی خاص ذات کبریا کیواسطے	احمد مرسل علیہ ہر دوسرا کیواسطے
عقدہ لاجلہ ہر سال کیواسطے	
ڈاٹے خواجہ حسن بھری کے جھکو شاہ کیواسطے	از پٹے خواجہ حبیب علی مجھے آباد رکھ
خواجہ بازید شاہ اصفیاء کیواسطے	
از پٹے خواجہ معین الدین بنم دل سے وہ	واسطے طیفور شامی کے خداوند غفور
اور بیچ الدین قلعہ لاولیاء کیواسطے	
خواجہ طیفور کا صدقہ خداوند جان	واسطے خواجہ مبارک کے مجھے رکھ شادان
خواجہ اسماعیل محبوب خدا کیواسطے	
از برائے خواجہ داؤد رب لم یزل	اور نصیر شاہ کے صدقہ میں دھن عمل
اور شاہ چاند عمارت پاضیاء کیواسطے	
خواجہ بازید کے صدقہ سے اسے رت قدیم	شاہ پیچھے کے لیے عشرت میں ہونا و شکر
شاہ قنون رہنمائے پیشوا کیواسطے	
حضرت نور محمد چترے مقبول رہن	ابن رہن صدقہ سے اُنکے نیری یار بزمین
خواجہ عبدالعزیز مرد با صفا کیواسطے	
شاہ خیرن کے تصدق میں تو مجھ پر رحم کر	ابا نہو عشرت میں جھکو آتش و ترخ کا ڈر
اور عباد اللہ شہ اہل سخا کیواسطے	
بر بشارت بلقی فیض محمد کے سبب	ذاکر و شاعر مجھے اپنا بنا دے میرے
رہنا تو اپنی ذات کبریا کیواسطے	

دین ان فن کی راہ نمبر

نفس نواز شہزادہ علی شاہ

اعلان

کمان ہن وہ شائقین الانکین

اور کہ ہن

ناظرین حالات اولیاء العالمین

اس کتاب نایاب کو جو عرصہ دراز اور مدت دیر بانگو
بعد نہایت سعی و کوشش سے تالیف ہو کر مطبع عزیز می بین طبع
ہوئی ہے چشم دل سے ملاحظہ کریں اپنی آنکھوں کو نور اور قلب کے سرور بخشین
اور اس فقیر کی سالہا سال محنت شاقہ و صرف زکثیر جو اس کتاب کے مضامین فراہم
کرنے میں ہوا اوسکی وادین قیمت رسالہ ہذا فی جلد عمدہ بلا حصول رکھی گئی ہوجن حضرت
خریداری اس عظمیٰ کی منظور ہو اس تخفیف کو مطلع فرمائیں انشاء اللہ تعالیٰ بہت جلد رسالہ
بذریعہ ویلوپی ایل ارسال خدمت کیا جائیگا حصہ دوم زیر طبع ہے اس میں مشائخاں جال کا
مع اونکے پیران طریقہ ذکر ہے اور شجرات ہر ایک کے علیہ و علیہ مع مختصر حالات کے ذکر
و ادکار مشغل اشغال خاندان عالیہ مدار یہ زاد الدشرقا و تکیہ کا کے مندرج ہن اور اولاد
و اسناد لکھے گئے ہن یہ وہ چیزین ہن جو اب تک حرز جانے
طرح ار رہے اور نیکیے باو دیگرے تفویض فرماتے رہے
چونکہ اس وقت متاع کرنا انکا محض بغرض فاد عام سمجھا گیا ہے
پیشکش ناظرین ہر حضرت شائقین ملاحظہ فرمائیں
اور اس تخفیف کو دعائی

الاعمال

چونکہ اس وقت متاع کرنا انکا محض بغرض فاد عام سمجھا گیا ہے

برکریان کار ہادشوار نیست

فاکای زین فقیر مجاہدین
مصور ری و انکا دیکھو
ضلع کانپور

محمد امجد علی صاحب

۱۲

DUE DATE

۹۲۰

۱۲

۹۳۸۹

۹۲۰

بکریه المقتدرین فی احوال خلفاء سید پرچ الین

DATE

NO.

DATE

NO.

۹۳۸۹